شهادت جوانان



شماره مسلسل (۶ و ۷) سال دوم شماره دوم - سوم ج قوس وجدی ۱۳۶۸ هش

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

نمودند امید رحمت خداوند(ج) راکنند وشامل حال اینگروه خود ادباذکرکرد کسانیکه به اومیگردند باید این سه مرحله را درنظربگیرند وتابتوانند به ملاقی آن برسند اولاً باید به وحدانیت ذاتش باکمال صداقت وپایمردی قلباً ولسانا ایمان بیاورد. بعدازمانیکه ایمان درسلول سلول بدنش جاگرفت بخاطرتقویه نیروی ایمانش هجرت را پیش گیرد. بعدازاینکه توانست خود را ازهرنگاه تقویه کرد دوباره بوطن خویش آمده قوم خویش واقرباوغیره کسانیکه درماحول آن زندگی میکنند باین دینیکه ایمان آورده دعوت کند بعدها همین طورزمینه دعوت راگسترش دهد. بالاخره این مرحله سومی این مرد مومن است که این مبارزه وجهاداست که این دشوارترین مرحله ایمان است که باید این را باتحمل وصبربپیماید تابه مرحله کمال برسد.

یعنی به مکتبی که نجات من وجامعه من دران است. وحقیقت است وراه سعادت وکمال اجتماع است پی ببرد آن راباشناسد وبه آن ایمان بیاورد یعنی انسان بداند که کیست، چیست، چه باید بکند وچه باید شود وجامعه باید چگونه تغیرکند چه راه وبه کجابرود وچگونه زندگی کند وانسان چیست وبعداً میبینیم که بعداز ایمان هجرت مطرح میشود که این مرحله سومی است که تمام تحولات وتغیراتی که درجامعه های آسیا وافریقا درقرن اخیر پدیدآمده وجامعه های که درقیداروپا گرفتاربودند واین بندها را گسسته ورها شدند وبه زندگی ومسیر تازه رسیدند. پایه بناهای اساسی این تغیروتحول واین نهضت هابوسیله مهاجرانی گذاشته شد که روشنفکربودند وبیک مکتب اعتقادی واجتماعی رسیده بودند.

بعدجامعه شان را ترک گفتند ودرجاییکه شایستگی ماندن را داشت وشرایط آماده بود رفتند ازآنجا مبارزه راعلیه آن جامعه خودکه تمام اطراف واکناف آن را جهل ،ظلم واستبداداحاطه کرده بود شروع کردند.

مرحله سومی : آن مبارزه یاجهاداست یعنی بخاطرگسترش عقیده اش ازمرز جغرافیایش عبورکرده وتمام نسل بشررا درزیر پرچم آن درآرد بخاطرانجام جزمبارزه وجهادعلیه مان تعین دعوت چیزدیگری نخواهد بود این سه مرحله را هرنهضت ایکه بخاطرساختن جامعه نو ونابودی جامعه قبلی قدعلم کرده است این سه مرحله ـ ایمان، هجرت، وجهاد طی کرده است مهاجرت چنانکه ازلحنی

که قرآن ازآن صحبت می کند دارای پنج نوع است :

۱ـ مهاجرت فردی غیرمتعهد : یک انسان دویا پنج، هفت نفراینها افراد اند مثلاً اصحاب کهف جامعه شان را دریک راه غیرطبعی ووضع زندگی شان را دریک شرایط ستمگارانه می بینند شرایط طوری است. نااُمیداند اگر دراینجا بمانند آله دست می شوند ویا درگوشه گم نامی میرند بالاخره مجبورمی شوند که بخاطر سلامت ماندن ایمان وانسانیت شان راه مهاجرت را پیش گیرند.

اصحاب کهف رسالت اجتماعی را درخود ندارندکه برگردنند جامعه اقیانوسی را عوض کنند. این نوع مهاجرت را مهاجرت غیرمتعهدمی نامند.

۲ـ مهاجرت متعهد : مهاجرت متعهدانسان های استکه به مرحله ایمان می رسند سپس ازاینکه به مرحله ایمان رسیدند به مهاجرت می پردازند زیرامی دانند که اگر بمانند راه اصلاح وکار دربرابر شان نیست وشرایط به گونه است که دست شان بسته است واقدام به هرکاراصلاحی برایشان غیرممکن است اینها به مهاجرت می پردازند وبه نقطه اززمین که آنجا زمینه فعالیت وکاراصلاحی می بینند هجرت برایش میسرمی بیند هجرت می کند ازآنجا جهاد خودرا درجامعه شان که ترک کرده اندشروع میکنداینها جامعه شان را ترک می گویند.

ونمی توانندکه دراین جامعه بمانند ودرماندن کارکنند ازجامعه بیرون می روند بخاطراینکه ازبیرون جهاد خودشان را درجامعه خودشان که تماماً سنت های جاهل وبیماری ها که درجامعه حکم فرماست. واین جامعه نسبت این بیماری زهراگین روز بروز به هلاکت نزدیک شده می رود آغازکندواین بیماری ایکه جامعه اش مبتلاست به آن ادویه ایکه که تشخیص داده جامعه نوی را بسازد ودردجامعه خودرا به آمدن این جامعه نو مداواکند این نوع مهاجرت را مهاجرت متعهدمی نامند.

پیغمبراسلام حضرت محمد(ص) خود نمونه این امثله است.

آغاز سخن

یکی ازممیزاتیکه انسان را ازحیوانات دیگر برتری می بخشد وباب کشف واختراع را به رویش بازمی نماید وکمک می کندکه تانیروهای نهفته وطبیعت به نفع انسان به حرکت افتد عبارت ازتجربه است تجربه بعدازعقیده بهترین راه گشای انسان میباشد ، تجربه دانش میآورد ، دانش یعنی هرآنچه راکه انسان میداند وبه فهم میرساند تجربه فکر انسانی را به راه های صحیح هدایت می کند ، پرده های وهم وپندارا دریده وواقع بین میگرداند ،تجربه درطول زندگی ازراه های مختلف فراگرفته شده ودرمواقع لازم عمل میگردد .

کسیکه خوددرجریان واقعه قرارمیگیرد یاحادثه رامشاهده میکند ویا ازجریان واقعه چیزی میشنود ودرباره اش فکرمی کند به رمزش پی میبرد نتیجه اش را بخاطر میسپارد دراساس سرمایه فکری برای خویش اندوخته وعقل خود را بقدریکه تقویت می نماید .

تجربه درعلوم طبیعی منش های سیاسی ، روشهای اخلاقی ،تربیتی ، امورنظامی ودرحیات فردی واجتماعی درمراحل علمی وعملی نتایج درخشانی دارد به نیروی فهم وفکر انسان می افزاید .

روشن وآشکاراست که ارزش آراء ونظریات هرکس به اندازه درك عقل وتجربیاتی است که درزندگی اندوخته است تجربه رهنمای آدمی درشناختن رواوناروا بوده ومقیاس تشخیص صلاح وفساد میباشد .

خودرابسازید

آنانکه مسایل زندگی را بادقت مطالعه کرده اند وازنیك وبدهای حیات وعکس العمل ها ی آنها درس عبرت گرفته اند ومطالعات خودرا بصورت تجربیات منظم درآرشیف حافظه گذاشته اند وبرطبق آن عمل می کنند مردم عاقل وروشن بینی شناخته میشوندکه اغلب نظریات شان صائب ومحکم واعمال شان به مصلحت نزدیك میباشد واکثراً رهنمایان جوامع وگروه های انسانی ازهمینگونه اشخاص انتخاب میگردد .

مردم نادان وکوتاه فکرقضایای زندگی را سرسری نگریسته وبدون دقت ازآنها می گذرند وفراموش می کنند درمشاهدات وشنیدگی های خود فکرنمی کنند ، ازحوادث تجربه نمی آموزند . وبه عقل خود غذای مقوی نمیدهند تاتقویت یابد همیشه درراه خطاقرارداشته وازنتایج بدآنها عبرت نمی گیرند وبار، باراشتباهات وغلطی های خود را تکرارمی نمایند . اینها مردم بدبخت وزیانکاری اند که هوای خوشبختی به مزرعه حیات شان نمی رسددردنیا ناکام ودرآخرت سیاه روخواهند بود بعضی ازجوانان لایق اند که درمدت کوتاه زندگی خود به اثر دقت درمسایل حیاتی ، صدهاتجربه را آموخته وبسیاری ازنیك وبدها را شناخته اند ودرمطالبی که مربوط آنها می شود درست وعاقلانه فکرکرده ومنطقی سخن میگویند وآینده را درتحت شعاع تجربیات گذشته پایه گذاری می کنند وگذشته را بحیث یك دوره متروك نه پنداشته بلکه آنرا چراغ راه خویش قرارمیدهند .

برعکس بعضی ازبزرگسالان اندکه ازعمرخود بهره عقل نبرده درمکتب آموزنده زندگی تجاربی نیاموخته وعقل خفته رابیدارنکرده اند هم چنان کودکانه فکر می کنند ومانند اطفال سخن میگویندواعمال وافعال شان مبتنی برفکرناقص ونارسای کودکانه استوارمیباشد وهرروزنقش تازه‌یریزد ونتیجه نوی اخذمیداردوتمام ایام حیات به همین منوال ودرتاریکی غلطی ها میگذرانند دانشمندی دراین باره دادسخن داداست که « آنچه درمورد یك فردبشری شایان اهمیت میباشد تعداد سنین عمرو سنوات حیات نیست بلکه اثری است که زندگی دروی باقی گذارده ودرستی است که ازوقایع واطلاعات نوین گرفته است ، بدینترتیب برای ارزش خود واطرافیان ماراه جدیدی درمقابل ماگذاشته میشود به معنای دیگر همه افراد بالغ مابالغ نیستند بیشتردرظاهرکامل ومسن به نظرمی رسند ممکن است درباطن طفل ونابالغ باشند وآنها که ظاهری طفلانه دارند ممکن است به شکل تعجب آوری درباطن کامل وبالغ باشند .

جوانان باگذشتاندن دوران کودکی ورسیدن برایام جوانی دیگرروزگارطفلی گری را پشت

سرمیگذرانند ومستحق عضویت درهرامراجتماعی بوده وعضومسئول جامعه شناخته میشوند اینان باید درایام جوانی ازوقت استفاده نموده وبامجاهدات وکوششهای پیگیر، شخصیت خود را بسازند تادرردیف اعضای لایق وسالم اجتماع قرارگیرند اینان باید ازرهنمائی های مربیان وبزرگان عالم استفاده کنند نیروي عقل خود را تقویت نمایند عواطف وتمایلات خویش را بدرستی پرورش دهند وبابکاربستن برنامه های علمی ، تربیتی افکاراخلاق خودباشرایط زندگی واجتماعی ومسولیتهای دینی منطبق نمایند .

جوانان برای تقویت نیروی عقلانی خویش ازیکطرف میتوانند ازفراگیری علوم استفاده بعمل آورند وازطرف دیگرمجبوراندکه به حوادث بزرگ وکوچك دورو پیش خود دقت نمایند وباکمك افراد خبیروباتجربه محل زندگی واستادان چیزفهم حوادث راتجزیه وتحلیل کنند درجلسات شرکت ورزند سقم وصحت هرسخنران ومبلغ راارزیابی نمایند تاریشه هرحادثه وگفته رادریابند ودراطرافش خوب فکرکنند نتیجه هرمجلس وحادثه را به حافظه خود بسپارند وبااستنباط ازنتایج آن رفتاروگفتارخودرا چوکات بخشند معلوم است که این کارعقل را پخته نموده وانسان را ازانحراف وسقوط حفظ میدارد .

خداوند در قرآن مجید بمنظورهدایت وراهنمائی نوع بشروقایع تاریخی را ذکرنموده وعموم مردم رابه تفکرومطالعه دراخبارعبرت انگیز مال واقوام پیشین دعوت کرده است .

درکتاب الهی ازایمانداری یابی ایمانی امتها ازپیروزی یاشکست ملتها ازعدالت یاستمکاری اقوام ازقوت یاضعف ، ازسلطه یاسقوط وهلاکت امم مختلف سخن بمیان آمده ویك قسمت این کتاب آسمانی ازشرح تاریخ اقوام یاافراد گذشته وحوادث خوب وبدآنان تشکیل یافته است مطالعه وتفکردرباره هریك ازآن وقایع عامل موثری دربیداری فکر انسان وراه شناختن علل خوشبختی وبدبختی بشرمیباشد .

برای آنکه جوانان آینده سازازلغزش هاوافت ها درامان بوده باشند ونیك وبدزندگی را بشناسند وازشئون مختلف حیات اجتماعی بشر آگاه گردند وازفرصت جوانی هم خوب استفاده بعمل آورند باید تاریخ گذشتگان رابخوانندوبرای فهم نکات آن دقت ومطالعه نمایند باید ازخوشبختی وبدبختی امم گذشته دروجوه مختلف حیات درس عبرت گیرند . وازتجزیه وتحلیل وقایع پیشینیان تجربه آموزند وزندگی خود را براساس یك برنامه صحیح وحساب شده استوارنمایند وازخبط وخطاهائیکه بردیگران وارد شده درامان بمانند .



د حضرت عثمان «رض» اتل مجاهدین داکتر حبیب الرحمن او ورسره ملګري د ملحد رژیم په توغي مورچو باندې د هاوان ٢-٢-٥ د فیر کولو په حال کې .



دکوم کار فیصله چې خدای (ج) کړي وي هغه ته رسیدونکي دي

دورورحکمتیاردهغی تاریخی اوجهت ورکوونکی وینا متر چی خه موده دمخه ئی دپیښورنه (۳۰) کیلومتر لری دحضرت عمرفاروق (رض) په غونډکی دحزب اسلامی افغانستان دارکانوغونډی ته وکړه :

اسلام عایکم ورحمة الله وبرکاته !

الحمدلله وحده ، انجزوعده ، نصرعبده واعزجنده وعزم الاحزاب وحده ، والصلوة والسلام عل من لا نبی بعده ، فاعوذبالله من الشیطن الرجیم .

مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء ـ کمثل العنکبوت اتخذالبیت وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لوکانوایعلمون ـ صدق الله العظیم

زمادایمان اوعقیدی ورونو! دروانوحالاتوداتقاضاده چی مونږ دحزب دهغوارکانو غونډه راوبولو دکوموچی پدی غونډه کی ګډون ممکن دی ! ترڅو پدی حساس پړاوکی دانقلاب په سیاسی اوعسکری اړخونوتفصیل بحث اوخبری وشی .

له وضعی نه ځان خبرکړو! پوښتنی ځواب شی ، تشویشونه رفع شی ، دورونونظریات اوپیشنهادات واوریدل شی ، دی جلسی ته تقریباً دحزب ۲۰۰۰ ارکان رابلل شوی اوپه هغه کی یی ګډون کړی دی داهغه کسان دی چی دهریوه پدی تحریک کی ترلس کاله زیات کارکړی زماامیددی چی پدی ستره اوتاریخی غونډه باندی ستر ستر نتایج مرتب شی . مخکی لدی چی ددی غونډی اصل موضوع ته داخل شو، زه دتلاوت شوی آیت مختصره ترجمه وړاندی کوم اودقرآن عظیم الشان دنورو ایاتونو په رڼا کی دهغه مطلب په یوڅه تفصیل سره بیانوم ، الله (ج) فرمایی : هغه کسان چی له الله (ج) څخه یی پرته نوراولیا نیولی ، په هغوی ئی بروسه ده، له هغوی نه استعانت غواړی له هغوی نه طمع اوامیدساتی اوله هغوی نه ویره اوخوف لری مثال ئی عنکبوت (غڼی) ته ورته دی !! (اتخذالبیت) چی ځان ته ئی ځاله اوکورونیو، نویقیناً چی ترټولو سست کوردغڼی دی !!

(لوکانوا یعلمون) کاشکی دوی پدی پوهیدای ! تردی آیت دمخه الله (ج) دنوح علیه السلام دقوم ، لوط علیه السلام دقوم اودعاداوثمود، فرعون ، هامان اوقارون یادونه کوی چی دپیغمبرانو مقابله یی وکړه دحق مخالفت یی وکړ او په خپل زوراوقوت مغرورشول دوسایلوپه شمیراواندازه دوکه شول ، دهغوی ذکر کوی اوبالاخره ددی مثال په ترڅ کی دهغوی حالت بیانوی !

یعنی دالله (ج) نه پرته چی پدی هستی کی انسان پرهرشی اعتقادبروسه اواعتمادوکړی هغه ته پناوروړی اوله هغه نه استعانت وغواړی مثال ئی غڼی ته ورته دی ، چی دځان دحمایت اودفاع لپاره کورجوړوی اوترټولو سست اوبی بنیاده کوردغڼی دی !

حتی دقرآن عظیم الشان دهمدی سورة له وروستی آیت څخه داسی معلومیږی چی هغه خلك تردی نه هم سست دی دادغڼی تارخو هم لایوشی دی خوهغوی تردی هم سست اوتردی هم بی ارزښه دی ! دامطلب چی انسان به یواځی پریوه الله بروسه لری ، اوله خدای نه پرته دی نه چاته طمع کوی اونه دی له چانه ویره اوخوف لری ، قرآن عظیم الشان په ګڼ شمیر آیتونو کی په مختلفواوصافوتوضیح کړی ، مثلاً فرمایی وکفی بالله وکیلا) الله دوکیل په حیث کفایت کوی) (وکفی بالله هادیاً ونصیراً) الله (ج) دهادی اودنصیرپه حیث کفایت کوی په سختوسختو حالاتوکی چی تارهنمائی کوی ، تاته دهدایاتو لارپرانیزی اوله مجهولی فضاڅخه دی باسی پداسی حال کی چی ته تشویش اووسوسی اخیستی ئی ، تاته ډاډاواطمینان درکوی !! الله (ج) دهادی اونصیرپه حیث درته کفایت کوی دبل چاپه ملګرتیا اعتمادمه کوه، بلکی دخدای نصرت درته کفایت کوی ، (وکفی الله مومنیناً قتال) اوپه جنګ کی هم خدای (ج) مومنانوته کفایت کوی ، که دهغوی پرخلاف جنګ روان دی پوځونه ئی پرضدغونډشوی ، نو دجنګ په دوران کی هم خدای (ج) مومنانوته کفایت کوی) (ان الله یدافع عن الذین آمنوا!!)

یقیناً چی خدای (ج) له مومنانوڅخه دفاع کوی ، مومن له دښمن سره دجنګ په دوران کی یوازی ندی بلکی یقیناً چی خدای له هغه نه دفاع کوی ، فرمائی چی (الیس الله بکاف عبده) ایاخدای (ج) خپل بنده ته کافی ندی ! دځمکی اوآسمانونو مالك خدای دی ، دهغه اراده په هرځای کی حاکم ده ، هغه عزیزاوغالب دی ، دعزت اوذلت فیصله هغه کوی دمرګ اوژوندفیصله دهغه په اختیارکی ده ! دفتحی اوشکست فیصله هغه کوی ! آیا

صفحة مفقودة

معیار حقیقی اسلام



ابوالاعلی مودودی

خداوند تعالی درکتاب مقدس میفرماید:
بگو بیشک نمازم، عبادتم، زیستن ومردنم برای خداست که پروردگار جهان ماست، نیست شریکی برای او وبه آن فرموده شده ام ومن اولین مسلمانانم.
انعام (۱۶۲– ۱۶۳)

حدیث زیر حضرت پیغمبر (ص) آیهٔ بالا را چنین شرح میدهد:
" من احب لله وابغض لله واعطی لله ومنع لله فقد استکمل الایمان "
کسیکه محبت کرد برای خدا ونفرت کرد برای خدا، بخشش کرد برای خدا وامتناع ورزید برای خدا پس گویا کامل کرد ایمان (خود) را "

از آیهٔ که قبلا" خواندیم پیداست که اسلام مقتضی آنست که انسان بندگی خود و مرگ و زندگی خود را فقط به خدا اختصاص بدهد و بجز خدا کس دیگری را درآن شریک نداند یعنی نه بندگی او به کسی دیگر غیراز خدای حقیقی باشد ونه مرگ ونه زندگی او.

تفسیر وتعبیر این آیه که از قول نبی (ص) برایتان نقل کردم ازآن برمیآید که محبت ونفرت آدمی وداد وستد او در زندگی باید منحصرا" به خاطر خدا باشد واین کاملا" یکی ازمقتضیات ایمان است

زیرا بدون آن تکمیل ایمان هم ممکن نیست چه برسد که بمراتب عالی برسد. هراندازه دراین مورد کم وکسری میباشد همان اندازه نقص وخلل در ایمان آدم واقع میگردد وقتی او ازاین جهت بندهٔ خدا میگردد ایمانش کامل میگردد.

بعضی ها فکر می کنند که اینگونه چیزها فقط درمراتب عالیه را بازمیکنند والا در مورد ایمان واسلام بوجود آمدن این کیفیت درقلب انسان شرطی لازم نیست یا به عبادت دیگر انسان بدون ظهور این کیفیت نیز میتواند مؤمن ومسلم باشد ولی این سوءتفاهم محض است وعلت این سوءتفاهم فقط اینست که معمولا" مردم درمیان اسلام قانونی یا حقوقی واسلام حقیقی که نزد خدا معتبر است فرق نمی کنند. فرق میان اسلام حقوقی واسلام حقیقی:

اسلام حقوقی:

تا آنجائیکه به اسلام فقهی وقانونی تعلق دارد کیفیت قلبی انسان اهمیتی ندارد وازآن نمیتوان پی برد بلکه فقط اقرار زبانی کافیست واین امر بسیار مهم است که آن نشانه ها وعلامات لازم را از خود نمایان میسازد یا خیر؟ برای اینکه توثیق وتصدیق اقرار زبانی لازم است اگر شخصی بازبان خود خدا (ج) ورسول (ص) وقرآن وآخرت ولوازم دیگر ایمان را قبول می کند وپس ازآن شرایط لازم را نیز بجای میآورد که برای اثبات آن ضروری است در دائرهٔ اسلام پذیرفته میشود ودر دائره معاملات مسلمان به شمار میرود ولی این چیز فقط درموارد امور دنیوی است وازحیث دنیوی اساس قانونی وفرهنگی را فراهم میسازد که روی آن جامعه اسلامی تأسیس شده است

حاصل کلام غیر ازآن نیست، افرادیکه با این اقرار زبانی وارد جامعه اسلام شوند مسلمان محسوب میشوند از هیچ کدام آنها تکفیر بعمل نمی آید همهٔ آنها در مقابل یکدیگر دارای حقوق شرعی وقانونی اخلاقی واجتماعی میباشند درمیان آنها روابط مباشرتی برقرار میگردد میان آنها ارثیه توزیع می شود و

صفحة مفقودة

رابطهٔ دنیوی یا نفسانی میکنند، کسب و کار و دادوستد آنها، معاملات و تعلقات آنها، رفتار آنها با زن و فرزندان با اعضای خانوادهٔ خودشان با افراد جامعه، با همکاران همه اش تا حدی آزاد و مستقل از ارزش دینی و مبنی بر اغراض و امیال دنیوی میباشد، از نقطهٔ نظر یک زمیندار و ملاک تاجر و بازرگان، فرمانروا و حکمران، سرباز و پیشه‌ور دارای حیثیت مستقلی میباشند که کوچکترین رابطه با مسلمان بودن آنها ندارد و همینطور! اینچنین مردم اگر با تشریک مساعی و بطور اجتماعی سازمان های فرهنگی، آموزشی، سیاسی را برپا سازند ممکن است به علت مسلمان بودن آنها بطور جزئی و تا اندازهٔ تحت تأثیر اسلام قرار بگیرند یا نسبتی جزئی به اسلام داشته باشند ولی در واقع رابطه به اسلام نخواهند داشت.

مسلمانان کلی: نوع دیگر مسلمانان طوری اند که سراسر شخصیت شان و همه ذات شان داخل دائرهٔ اسلام جا دارد همهٔ جنبه های شخصیت آنها در مقابل پرتو اسلام محو و کم میشود اگر آنها پدر باشند، پسر باشند، شوهر باشند، زن باشند، حاکم باشند، تاجر باشند، مامور، کارگر و یا پیشه‌ور باشند بحیث یک مسلمان میباشند.

احساسات آنها، خواهشات آنها، نظریات آنها، آرا و خیالات آنها، نفرت و محبت آنها، پسند و ناپسند آنها خلاصه هرچه دارند همهٔ اش تابع اسلام میباشد، بر قلب و ذهن آنها، بر چشم و گوش آنها بر دست و پای آنها، بر تمام جوارح و اعضای آنها اسلام مسلط و حکمفرما میباشد نه محبت و الفت آنها آزاد و مستقل از اسلام میباشد و نه عناد و نفرت آنها، اگر با کسی موافق باشند بواسطهٔ اسلام میباشند و اگر مخالف کسی باشند بخاطر اسلام میباشند اگر چیزی به کسی بدهند و اگر چیزی از کسی باز دارند برای آن باز میدارند که اسلام همین میگوید که آزا و باز دارند و اینگونه رفتار آنها نه فقط در سطح شخصی است بلکه زندگی اجتماعی آنها نیز سراسر بر مبنای اسلام استوار میباشد و هستی آنها سراسر متکی و مطابق با اصول و مقررات اسلام میباشد.

- مسلمانیکه منظور خداست:

این قبیل مسلمانانیکه درباره‌ٔ شان تذکر دادیم کاملاً ضد همدیگر هستند، با وجودیکه از لحاظ قانونی و حقوقی شامل امت واحده هستند و به هردو کلمهٔ اسلام بطور یکسان اطلاق میشود.

کاری شایستهٔ فخر و لایق ذکر در تاریخ اسلام ثبت نه شده است که مسلمانان نوع اول انجام داده باشند و زمین سنگینی این قبیل مسلمانان را حس نکرده است. اگر اسلام به تنزل و انحطاط روبرو شده است بواسطهٔ همینگونه مسلمانان بوده است، نتیجهٔ کثرت اینچنین مسلمانان در جامعه اسلامی به این شکل رونما گردید که لگامهای نظام زندگی در این دنیا بدست کافران افتاد و مسلمانان تحت سلطهٔ آنان درآمده فقط به آزادی محدودی در زندگی دینی خود قانع گشتند. اینچنین مسلمانان به هیچ وجه منظوری به دنیا نفرستاده بود و نه کتابهای خود را برای آن نازل فرموده بود که این قبیل مسلمانان را بوجود بیاورد و با نبودن اینچنین مسلمانان در دنیا هیچ کم و کسری یا فقدان چیز با ارزش نبود که برای جبران و تلافی آن کمبود، - احتیاج به اجرای وحی و نبوت پیش میآید در حقیقت مسلمانانی که محبوب و مطلوب خدا هستند و برای پروراندن آنها رسولان را ارسال داشته و کتابهای نازل فرموده است فقط مسلمانان شایسته و از نوع کلی میباشند.

بعلاوه و پیروی حقیقی از اسلام باعث غلبهٔ مسلمانان است: این امر فقط به پیروان اسلام اختصاص ندارد بلکه پرچم هیچ مذهب و مسلکی در دنیا توسط پیروانش بلند نه

مسئولیت های عمده جوانان

قاضی محمودالحسن "جاهد حمیدیار"

کامگذاری در مسیر تعین شدهٔ الهی در حقیقت نبرد و مبارزه با طاغوت بوده پیروزی های چشمگیر و محیر العقول را در قبال دارد ولی این پیروزی کار ساده و آسان نبوده رایگان بدست نمی آید بلکه جدیت و تلاش بیشتری را خواستار بوده صلابت عقیده و متانت و استقامت در ایمانداری را می خواهد، عقیدهٔ سالم و معقول که بتواند قله های شامخ مبارزه را پیموده نوید نیک بختی و سعادت را به انسان بخشد خواستار اتحاد و همبستگی خداپرستان بوده که راه مستقیم و نجات بخش سوق میدهد، کذا لازمهٔ همچو عقیده جهاد بمنظور اعلای کلمة الله و حصول رضای خداوند قدوس معرفی شده تشکیل و تحکیم ملت واحد اسلامی را در سراسر جهان در قبال دارد. مبارزه و جهاد در پیشبرد دساتیر و احکام الهی و تنفیذ قانون خداوندی در حقیقت مقابله با ابرقدرتان زمان بوده بدون عزم راسخ، ایمان قوی و تقوای عالی در قالب امکان نمی گنجد. این یک مسئلهٔ ثبوتی است که قوهٔ مادی به تنهائی نمی تواند به مقابله پرداخته سبقت و پیروزی را نصیب سوداگرا مر چنین می بود در زمان حاضر باید یک مسلمان خداپرست در جهان دیده نمی شد اما با وجود تلاش اهریمنان شرقی و غربی با سوسیال امپریالیزم روس و استعمارگران امریکائی قوت های مسلمانان روز افزون بوده اعلان استقلال و حریت می کنند، عقب نشینی های استعمارگران جهانخوار بخوبی ترسیم از جهان بر هیبت اسلامی را نموده بسیج و یافت کلی مسلمانان را سبب ازاله و نابودی قدرت های شیطانی می دانند همین است که دقت در امور و تدبیر در کارهای آینده دعوت به "واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا" را احیاء داشته منحیث وجیبه و مسئولیت بهمگان گوشزد می کند تا از تشتت و پراگندگی پرهیز کرده بمثابهٔ زنجیر بهم مرتبط زندگی خویش را ارتباط بخشند تا همه قوتهای شیطانی در پیاده نمودن اغراض شوم و ناروا ناکام گردیده زندگی مایوسانه دامنگیر شان گردد.

همینکه خداوند (ج) ما مسلمانان را به اتفاق و همدردی دعوت داشته به تمسک به رسن الهی می خواهد در حقیقت انعکاس و بازتاب نیروی کفر سوز خداترسان را نمایان ساخته آیندهٔ نزدیک فتح و پیروزی را برخ می گشاید. این مسئله نه تنها در قرآن مجید تذکر یافته است بلکه احادیث گرانمایهٔ پیامبر اسلام نیز یک منبعی از منابع

معیار حقیقی اسلام

شده است که اقرار به مذهب و مسلک خود و پیروی از اصول و مقررات آنرا نظاهر ضمیمه و تکملهٔ زندگی کلی خود قرار داده باشند ولی در حقیقت زیستن و مردن آنها برای چیز دیگر بجز مذهب و مسلک خود باشد امروز هم میتوانید ببینید پیروان حقیقی و راستین یک مسلک فقط کسانی میباشند که از صمیم قلب به آن وفادار هستند کسانیکه سرتا سر شخصیت خود را در آن گم کرده اند. و کسانیکه هیچ چیز حتی جان و فرزندان خود را نیز بیشتر از آن دوست ندارند، هر مذهب و مسلکی که در جهان است خواهان این قبیل پیروان است و اگر در دنیا غلبه و استیلا ممکن است نصیب مذهب و مسلکی می شود که پیروانش در تطبیق موازین و اصول آن از همه چیز خود بگذرند.

معتبر رشتکاری انسان معرفی شده است. در احادیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از حسود بدگوئی شده عاقبت وخیم وخطرناک آن ذکر گردیده است چنانچه حضرت رسول گرامی القدر اسلام فرموده اند "من شذ شذ فی النار" عزلت، تنهائی وگوشه گیری از دین وپیروانش موجب آن می شود تا بعقیب همان جملت شذوذ روانه آتش دوزخ شده از زندگی با اقارب، دوستان وبرادران دینی از جنت بدور بوده منفردانه بدوزخ سپرده شود.

آری! بدترین حالت برای یک انسان همین است که از نعمت بزرگ خداوند که عبارت از دیدار وی است محروم گردد. دیدار خداوندی برای انسان مؤمن درجنت میسر می گردد خداوند درین باره می فرماید " وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره" یکی تروتازگی و بهجت وزیبائی روها باعث فرحت وشادمانی گردیده دلیل برائت وکامیابی است و دیگری خدای قدوس را نظاره کرده از ین نعمت عظیمی استفاده میدارد، دریک حدیث شریف چنین آمده است:

" قال رسول الله (ص) اذا دخل اهل الجنه یقول الله تبارک وتعالی تریدون شیئا ازیدکم؟ فیقولون: الم تبیض وجوهنا؟ الم تدخلنا الجنه وتنجنا من النار؟ - فیکشف الحجاب، فما اعطوشیئا احب الیهم من النظر الی ربهم ".

پیامبر گرامی القدر اسلام فرموده اند هنگامیکه جنتیان داخل جنت شوند خدای بزرگ برای شان میگوید آیا چیزی دیگری هم می خواهید تا درحق تان افزون ساخته عطا نمایم بهشتیان میگویند آیا تابان نساخته‌ای روی های ما را؟ وآیا داخل نساختی ما را چهره های بشاش وتابان داخل بهشت ساخته از جهنم نجات بخشیدی، دیگر زیاده از ین چه خواهیم؟ این آخرین آرزوی یک مؤمن حسب اعمال ناصرش است، درین حالت پرده از میان برداشته شده بهشتیان خداوند (ج) را می بینند، حقیقتاً هیچ چیزی نیکوتر و بهتر برای جنتیان از دیدار خدا نیست، همینکه بخدا می بینند نعمتی است که نمی توان بقید قلم آورده آن حالت را ترسیم کرد (خدایا نصیب ما مسلمانان بگردانی) -

جای دیگری آمده است که "یدالله علی الجماعه" بر مبنای آن مفهوم چنین است که امداد ونصرت الهی با جماعت مسلمانان بوده راه های پیروزی ونجات را رهنمونی می کند.

اگر اتفاق اتحاد وهمبستگی درمیان مسلمانان حاکم نباشد دیگر هریک شکار صیادان آدمخور قرار گرفته زمینه محو وزوال قدرت خداپرستان مساعد می گردد.

ما نمی گوئیم که یک کتله ویا گروه مسئول است وبس وهم چنان گفته نمی توانیم که فعالیت وعملکرد فلان طبقه درهر زمان بیش از حد مؤثر است بلکه حقیقت اینست که هریک بنوبه خویش مسئول بوده در ادای فریضه اسلامی به تب وتلاش نیاز دارد وهریک غرض بهبود بخشیدن وضع و حالات جوامع حسب استعداد، لیاقت وکفایت ودرایت موثریت دارد، داعیان را لازم است تا

جوانان تنومند شکروسپاس نعمت وجود را بجاآورده خداوندرا سپاسگذارباشند که سلامتی بدن نصیب شان شده واین همه نیروی جسمانی رادرامر اعلای کلمه الله وسرکوبی طاغوت مبذول داشته حریت وآزادی کلی رادرهمه شرایط نصیب خویش وافراد جامعه شان گردانند.

درادای وظیفه سهل انگاری ننموده با جدیت تام عمل نموده زمینهٔ گسترش اصول دینی را مهیا سازند، صاحبان ثروت و پول بنا بر تعیین فریضهٔ الهی وشرعیات شرعی درین باجسته جدیت بخرج داده درمجرای ملی ازثروت دنیا استفاده دارند، مساجد اعمار نمایند، ظرف عامه وپل ها را غرض استفاده آمادهٔ رفت وآمد سازند، جهت تقویه امورجهادی واصول دینی بخرچ رسانیده علویت وبرتری و فضیلت را کسب نمایند از سود، غصب، ربا، احتکار، قمار و ... برمبنای عقیدهٔ پاک اسلامی جلوگیری نموده درفکر عمران وآبادی سرای آخرت بوده باشند.

جوانان نیرومند شکروسپاس نعمت وجود را بجا آورده خداوند را سپاسگذار باشند که سلامتی بدن نصیب شان شده واین همه نیروی جسمانی را درامر اعلای کلمه الله وسرکوبی طاغوت مبذول داشته حریت وآزادی کلی را در همه شرایط نصیب خویش وافراد جامعهٔ شان گردانند.

سپاهیان هدفمند وجوانان متعهد با صداقت وراستکاری دراحراز مقام وپرارج انسانیت غرض خدمت به دین مقدس اسلام ازدیگران پیشدستی کرده در توحید صفوف وهم آهنگی مردان جنگی بذل همت ومساعی می دارند اینها میکوشند تا قلعه مستحکم اسلام را پاسبانی کرده سارقین ودزدان بی هدف را ازحوالی دایره مقدس و خانهٔ مسکونی مسلمانان برانند.

تاریخ بما نشان داد که دشمنان عقیده وپیروان - یهودیت منجمله مارکسیزم حتی درتخریب خانهٔ خدا طرح وپلان رذیلانه نموده وفاداری خویش را درراه الحادی شان ثابت ساختند اما فرزندان صدیق و جوانان مجاهد با درک حقایق همه جانبهٔ زندگی وعقیده تا آخرین لحظات زندگی وقطرات خون رزمیده آزادی کامل را نصیب می شوند.

نبایدسربدروازهٔ کشور بلادیدهٔ افغانستان رسیم تا سرگذشت مستکبرین ومستضعفین را مشاهده کرده حقایق قرآنی را ازجان ودل پذیرفته گامهای مفید وموثرتری درین باره برداریم اینکه قرآن ازوازهٔ مستکبرین وهلاکت آنها وازکلمه مستضعف و پیروزی آن یادآوری می کند درحقیقت جزبرای ایماندار واقعی برای دیگران قابل یقین وباورنبوده است، آنهمه ذلت، زبونی وخواری راکه به مستکبرین تواءم با زندگی ننگ آورشان نسبت داده به واقعیت پیوست وآنهمه سر بلندی، غرورو پیروزی راکه ازآن بیچاره گان ومستضعفین معرفی داشت مردم زمان مشاهده نمودند.

پیروزی درمقابل باطل مردان دلیر اسلام بوده است این همه با ثبت است قرآن حکایت می کند، احادیث نبوی گزارش میدهد، مورخین نقشه تحریر درآورده اند از قهرمانان تذکرمی رود، اسامه (رض) - خالد (رض) علی (رض) و ... بهترین مردان جنگی درساحات نبرد معرفی می شوند، ازشهامت شهادت وراد مردی جوانان صفحات تاریخ تزئین می گردد شکست فضاحتبار دشمنان لکه های ننگینی را برای ابد بروجودشان می بندد دیگر زندگی آنها را شرم آور تلقی داشته ناکامی همیشگی را درحق شان اعلان می دارد. آنهمه شوکت وغرورپی جای ونادرست که داشتند لگدمال شده بمثابه اراذل واراجف جوامع یاد شده وحکایت می گردد، همگان در حقشان نفرین فرستاده قرآن بیان انواع لعنت ها وطایفه های لعنت شده را تذکر میدهد بیقین چنین گروه مستحق لعنت های گوناگون شده دیگر سرخروی وکامگاری را نصیب نمی شوند، حال درین جا یک سوال که باید آنرا پاسخ [illegible] بوجود می آید آن اینکه صاحب چه نوع اعمال افتخارات را نصیب شده شایان مجد وبزرگواری اند؟ عاقلان با تعمق وتدبردریافتند که پروانه های جان فدای محمدی که متشکل ازعدهٔ کثیرجوانان رزمجو، دلیروراسخ العقیده

مولوی محمدنعیم "تائب"

ایماني تربیه

دا خلاقو وتربیې د پوهانو په وړاندې دا یو منل شوی حقیقت دی چې کله مونود "ماشوم" د مورنه اول پیدا کیږی په فطری توګه دخدای جل جلاله په هکله دیووالی "توحید" عقیده ورسره وی، په خدای (ج) باندی دایمان عقیده لری، دعقیدی پاکی ورسره او له شرک اوالحاد نه په ډډه وی، کله چې په کورنی ژوندکې دکورنی دسالمې تربیې شرائط ورته برابر شی او له لمړنی صالح او سالمې "کورنی" تولنی سره ګډ شی، په مؤ منو کورنی یې دژوند پیل وشی او په همدی محیط کې لوی شی، دا ماشوم به خپل فطری ایمان او عقیدی ته دوام ورکوی، دراسخ ایمان خښتن به وی، غوره اخلاق به لری او په غوره دول به سرته رسوی.

داحقیقت نه یوازی ترببوی پوهانو ثرګندکړی بلکې قرآن کریم هم بیان کړی، رسول الله صلی الله علیه وسلم تکرار کړی او دتربیې او اخلاقو پوهانو تجربوی توګه په ثبوت رسولی قرآنکریم په دی هکله فرمایی: «فطرت الله التی فطرالناس علیها لاتبدیل لخلق الله»

(دروم سورت ٣٠ آیت)

دخدای فطرت هغه دی چې ټول خلک یی په هغه پیدا کړی دخدای پیداکول (خلق) هیڅ تغیرنه مومی

هدا مطلب رسول الله صلی الله علیه وسلم په دی دول بیان کړی لکه چې امام بخاری رحمت الله علیه دابوهریره رضی الله عنه نه روایت کړی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل: "کل مولود یولد علی الفطرة، فابواه یهودانه اوینصرانه اویمجسانه.." هرمولود په خپل فطری ایمان پیداکیږی موراوپلاریې یا یهودی کوی یاپی نصرانی کوی او یایی مجوسی کوی

دتعلیم تربیې او اخلاقو غیراسلامی پوهانو هم دماشوم فطری عقیده ثابته کړی چې په دی هکله به دختیځ اولویدیځ څینی هغه یادونی ذکرکړو چې د ایمانی تربیې په هکله یی کړی دی، اویا دا تربیه دافرادو دکړ ښلاری لپاره څه اغیزه لری او په څه دول دقومونو کوربوالی سموی خوترهغه دمخه دلته هغه څه رانقل کول غواړو چې امام غزالی رحمت الله علیه دماشوم دتربیې لپاره دخیراو یاشردوسائلو دا غیزی په هکله فرمایلی دی اودا یی هم څرګنده کړی ده چې دخیراو شر دوسائلو په موجودیت کې ماشوم په څه دول دخپل فطرت اوقابلیت نه تاراخستلای شی او تر کومی اندازی یی اخستلای شی هغه فرمایی:

" ماشوم دخپل موراوپلار په وړاندی یوا مانت دی، زړه یی پاک او سوچه دی که خیرورته وښودل شی په هغه باندی سموکوی بدنیا اوآخرت کې نیکی اوسعادت ورپه برخه شی اوکه شر ورته وښودل شی او سما خپل سری پریښودل شی نو بد بختی او بدبختیځینی جوړیی اودبچ ساتلوارې دا دده چې تادیب کړای شی، تهذیب کړای شی اوده ښورداخلاقو ښودنه ورته وشی....

دفطرت ددې څرګندنا نه سر بیله دڅرګندیږی چې که ماشوم په یوه منحرف کورکې لوی شی په بې لاری کورنی کې زده کړه ورکړای شی، لدفاسدی ټولنی سره ګډ وخت تیرکړی او..... بی شکه دا ول بدفسادبه ښودونه کوی، سرټولوبه یاړدا خلاقو بدسرټه کیږی، دکفر او الحادماحو به بلقین کیوی او په دیرژیزی سره به د فطری سعادت بدبختۍ ورته منځ ګرزوی، درجه بدرجه به په فساد کې دومره مخ ته لاړ شی چې ایمان به دایلحادلو سره بدل ی کیږی. دا سیڅه به کفر ته ځی اوبیا بدی وخت کې یی دحق ایمان، اوهدایت لورته راګرزول ډیر ګران کار شی.

یې ځانګړی ته بې ځی دماشوما سوتربیه کوکی فکروته زمونږ ټولی هغو ا ړ جوتدرا وګرزووچې په هغو

کی زیات ماشومان د بیلا ر ی
په لوربیول کیږی خو تربه
کوونکی یی نه یوازی مانع
نه کرزی بلکی کیدای شی د ی
نیمگړتیا وو نه لا متوجه شوی هم
نوی ،همدا عوامل دی چی ،
ماشومان د حق نه باطل ،
د هدایت نه ضلالت او د اصلاح نه
فساد ته راکشوی ،ددی عوامل و
په کوته کول ددی لپاره ضروری
دی څو هغه عوامل وپیژندل شی
چی د ماشومانو د عقیدی او
اخلاقو د انحراف لامل گرزی .
او تر څوو پوهیږی چی کومه د
ماشومانو خپلوان خواخوږی او
پلرونه په دی هکله د تساهل
او بی تفاوتی نه کار واخل تو
زامن او خپلوان ماشومان
به یی د سالمی تربیی نه محروم
او د کفر او الحاد په
مبادیو او لاروسوق شی .

۱- کوم پلرونه چی خپل
ماشومان د مسلمانانو له مکاتبو
پرته د کفر او الحاد مکاتبو ته
لیږی په نظر کی یی وی څو تر
هولو دینی زده کړوا و دینی
تربیی لمړی څه لسان پا
مسلك كه هم د ملحد و ښوونکو
لخوا وی زده کړی هر و مرو نه
دا ماشومان په خپل زړه کی
هغی بی لاری او گمراهی ته
ځای ورکوی چی دا ملحد
او بی لاری ښوونکی یی ورته
ښیی او تربیه کوی یی وخت په
وخت په قدم په قدم کفر ته
ورنږدی کیږی نه یوازی دا
بلکی په خپل فکر کی به یی
د اسلام سره نفرت را منځته کیږی
او عداوت او دښمنی
سر د پیل کوی او ددی نه او
درانه جرم لمړنی مسئول به یی
پلار او خپلوان وی چی
داول نه د خپل ماشوم اسلامی
تربیی ته نوی متوجه شوی
او ددی په ځای چی په اسلامی
مدرسو او مکاتبو کی یی مسلما
نو ښوونکو ته سپارلی وای به
غیراسلامی مدرسو کی یی غیر
اسلامی ښوونکو ته سپارلی وی،
که دا ماشومان وروسته څه
جنایت ته لاس غځوی دوی بی
په جنایت کی ورکوی دی .

۲ - هغه پلرونه او خپلوان
چی خپل زامن او ماشومان
د هغو کتابو
تواولیکنو په مطالعه مجبوری
او بایی ورته ترغیب کوی کومی
لیکنی [illegible]
اشخاصو لیکلی وی او با په نوم
د مسلمانانو لیکل وی خو غیر
اسلامی افکاری پکی ځای کړی
وی ، خامخا به ماشومان د خپلی
عقیدی او دین په هکله د شک او
تردید سره مخ کوی، خپلی دینی
تاریخی ورانگی به تیاره به
نظر ورگی او آخر دا چی د الحاد
په لوری ده کی به را شکوریږی
پدی اساس که ماشوم پر څومره
جرم کوی مور پلار او خپل خپلوان
به یی پدی جرم کی ورکړوی ځکه
چی دوی یی نه یوازی د تربیی
اهتمام ندی کړی بلکی د سالمی
تربیی د حدودو نه یی په خپل
لاس ایستلی او د الحادی نظریو
د زده کړی ترغیب یی ورکړی .

۳ - هغه پلرونه او خپل خپلوان
چی ماشومان د منحرفو او بی
لاری کسانو د ملگرتیا او مجالسو
[illegible]

مسئولیت های عمده جوانان

بودند شهادت در راه خدا را سعادت
و افتخار همیشگی پنداشتند
حرکت بخاطر اعلای کلمة الله
و حکومت قانون خداوندی را
برنامهٔ اصلی زندگی خویش
می پنداشتند .محبت مال و
اولاد را در قلب جای نداده از
ترس نابرس زور و رساخیر و
مسئولیت های عظیم اسلامی
اشک ریزی می کردند تا قلب
جامع وروح پاک ارس بروری
بر هیز بده حس غیرخواهی را
فوت می بخشدند .مفهوم اصلی
وکنه واقعی جوانی را در لباس
اسلام دریافت داسته از عیاشی
وفحاشی دست برداشته بودند
سعی وکوشش بر آن بود تا پرستش
ذات خداوندی از یک جوان
شایسته و تنومند طوری صورت
گیرد که موجب حیرت و پریشانی
دشمنان عقیده و ایمان شده
طمع وآرزوی اعداء در جهت
انحراف ازدین بطور قطع نیست
و نابود گردد نا" جوانان که
مدعی ایمان ،تقوی وخدمت
بخلق خدا اند می توانند با
سیر و حرکت در مسیر یاران -
محمدی الگوی واقعی از حق
پرستان شده در جهت احراز مقام
عالی انقلاب اسلامی وشکوفائی
ملت مسلمان ادای وجیبه
نموده با منکوتیت بنمایند.

([illegible])

بیت المقدس" جهان اسلام رابسوي خودفرامي خواند

ترجمه احمد ضیاء (رحیمزی)

برادران مسلمان ! تحریک به پاخاسته جهت آزادی سرزمین مقدس فلسطین امروز شامل سال سوم خود گردید .

این تحریک که تنها باامیدواتکاء به ذات خداوند از جانب نوجوانان مسلمان ساکن داخل فلسطین در(۸) دسامبر سال ۱۹۸۷ آغازیافت ، الحمدلله جوانان را از خواب غفلت بیدارساخت وبه آنهامنزل جدیدعزت وکامیابی رانشان داد . که اکنو ن همه مردم فلسطین بااین جوانان همکاراند .

این جدوجهد جهت آزادی فلسطین به این منظور آغازیافت که « سازمان آزادی بخش فلسطین » مسیر آزادی را تغیر داده، وبه منظور حل سیاسی این مسئله مذاکراتی را با قدرت های مختلف انجام می دهد . واین درحالیکه دیگر یهودیان ، برمسلمانان مقیم فلسطین ، مظالم خودرا تشدیدنموده اند . از نگاه اقتصادی مسلمان را با تباهی روبرو ساختند ،جوانان مسلمان وبی گناه را گرفتارنموده وبعداً به آنهاسزاهای شدید می دادند، وعرصه زندگی را برمسلمانان تنگ می ساختند .

بادیدن این وضع تحریک آزادی (حماس) جهت دفاع از سرزمین مقدس فلسطین ، وبرخلاف تشدید مظالم برمسلمانان تحریک خویش را آغازنمود . این تحریک به جوانان آن تصویری از جهادرانشان داد، که اسلام به ما نشان داده است ! یعنی شهادت وآرزوی بهشت .

واین احساس وجذبه شهادت ، درهمه عوام فلسطین ، احساس جدید و نشاط جدیدی راآفرید ! که همه فلسطین را به یکبارگی به جنبش آورد، وبه این ترتیب مسلمانان فلسطین ، درتاریخ خویش فصل جدیدی را اضافه نمودند .

مسلمانان فلسطین اشغالی جهت این انقلاب وآزادی خویش شعاری را که زمزمه می کنند اینست :

« الله اکبر » انهامساجد را مراکز وتربیت گاه های خویش قراردادند .

ازمساجد خویش آنهابردشمنان خداوندو رسولش حمله آورمی شوند، ودرهمین جا باتوپ ها، تانك ها، بمب ها وگازهای زهرآگین دشمن مقابله می نمایند . امروز از مظالم وجنایات ارتش ظالم یهودی هیچ باشنده فلسطینی ، زن ، مرد، اطفال وضعفاء هیچ یك محفوظ نیستند ، ولی باوجود آن بازهم دردست اطفال وریش سفیدان فلسطینی پرچم « لااله الاالله محمدرسول الله » به چشم می خورد .

باوجودقتل عام مسلمانان بی گناه ، ومظالم وجنایات طرح عزم مسلمانان فلسطینی این است تاآنهابه شکل پدران ونیاکان خویش تاهنگام تشکیل

ایمانی تربیه

نه‌ندراگرزوی اوباسی لانور هم ورته‌هڅوی نوددوی ماشومان به‌دهغومنحرفوکسانوکړه‌وړه ، اخلاق اوتربیه‌په‌ځان کی پیدا کوی چی پلارا ونوروخپلوانویی له‌ملګرتیاڅخه‌ندی راګرزوی اویا یی دهغوملګرتیاته‌لانور هم‌هڅولی دی .

۴ – هغه‌پلارا وخپلوا ن چی خپلوماشومانوته‌ددی موقع ورکوی څوهغه‌له‌الحادی او کافرودلوا واحزابوسره یوځای اوارتباط ولری اویا . که‌څه‌هم‌په‌داګه‌الحادی اوکفری دلی نوی خوداسی دلی وی چی که‌له‌الحادسره‌خپل ارتباط نه‌ښیی نوله‌اسلام‌سره‌هم‌خپل ارتباط ته‌نه‌متوجه‌کیږی اویا ځان ورپوری اړوندنه‌بولی په‌دی ډول هم ماشوم‌دالحادپه لورحرکت‌کوی اوله‌اسلام‌نه فاصله‌پیداکوی اوکه‌دنورجرم مرتکب‌نکیږی خوله‌اسلام‌سره سره‌یی دارتباط مزی سستیږی اوورووریی اړیکی ختمیږی اودبی تفاوتی په‌حال کی دالحادترڅنګ دریږی اوله اسلام نه‌بیلیږی .

(نوربیا)

یک «فلسطین آزاد» قربانی می دهند، ودرراه بدست آوردن آزادی، هیچ ظالمی به وسیله ظلم خویش آنهارانمی تواند مانع سازد!

تاکنون هزاران تن از کارکنان این تحریک گرفتار گردیده، بیشتر ازیک هزارتن آنهابه شهادت رسیده اند، وبیشتراز۶۵هزارتن آنهامجروح گردیده اند.

امروز ما درهنگام دومین سالروز آغازاین تحریک، به آن تعداد فلسطینی هائیکه دراین راه مقدس جام شهادت نوشیده اند، و به آنانیکه امروزدرزندان ها اسیر هستند، وبه آن خانواده های ایشان که بدون یارومددگار درحالت زاروپریشان به سرمی برند، به همه آنان از خداوندقدیر وتوانا بهترین اجردنیاو آخرت را تمنا می نمائیم.

وبه آنها اطمینان می دهیم که انشاء الله تائید ودعاهای مسلمانان جهان با شماست! وبزودی فلسطین از قدم های ناپاک یهود پاک گردیده وفلسطین آزاد واسلامی ازآن بوجود خواهندآمد.

دراین وقت ما (شیخ احمدیاسین) رهبر جهاداسلامی در فلسطین راکه ازمدت یکسال بدینسو، دستگیرگردیده ودرزندان ظلم بی انتها بروی روامی دارند، دعامی نمائیم وبرایش صبر واستقامت می طلبیم.

وازهمه مسلمانان، وسازمان های علمبردارحقوق انسانی تقاضا بعمل می آوریم، تاجهت آزادی وی، وسایل خویش را استعمال نمایند. «الله اکبر والنصر للمومنین» (اتحادیه محصلان مسلمان پاکستان)

حضرت حنظله رضی الله عنه
ته دنفاق ویره

وحیدالله (بریالی) دحضرت قیس ابن سعد (رض) دمکتب دشپږم ټولګي متعلم

حضرت حنظله (رض) فرمایی چه یوواری مونږه دنبی علیه السلام مجلس کښې وو.

خوږ نبی صلی الله علیه وسلم وعظ وفرمایه چه په هغې سره زړونه نرم شوو.

اودسترګونه اوښکې اوبهیدلې اوخپل حقیقت په مونږه ظاهرشو دنبی علیه السلام مجلس څخه راپاسیدم زه کورته راغلم، ښځه بچی راته راغلل اوخه ددنیازکرتذاکره (خبره اتره) شروع شوه اوبچوسره خندل دښځې سره ټوقې شروع شوې اوهغه حالت لاړو کوم چې دنبی علیه السلام په مجلس کښې وو ناڅاپه می خیال راغی چه زه اول په کوم حالت کښې وم اوس څه اوشه ماخپل زړه کښې وویل چه ته خومنافق شوی چه په ظاهره دخوږنبی علیه السلام مخکښې دی هغه حال وو.

اوس کورته راغلې نوداحالت شو ماپه دی افسوس اوغم کولو اودامې ویل کورنه راووتلم چه حنظله (رض) خومنافق شو حضرت ابوبکر (رض) صدیق (رض) تشریف راوړه ماهغه ته عرض اوکه چه حنظله خومنافق شو هغه چه داواوریدل وی ویل: سبحان الله څه وایې هیڅ کله نه ماحال بیان کړچه مونږ کله چې دنبی علیه السلام خدمت کښې وو اونبی علیه السلام ددوزخ اوجنت ذکر فرمایه مونږه داسې ګویا چه دوزخ اوجنت زموږ مخ کښې دی اوکله چه دنبی علیه السلام نه راغلو نوبیاخپلو ښځو بچوجائیداداوغیره غمونوکښې شوو اوهغه موهیرکړو، حضرت ابوبکر (رض) اوفرمایل چه داخبره خوماته هم په ښه راځې د دی دپاره دواړه دنبی علیه اسلام خدمت کښې حاضرشواوحنظله عرض وکړ: ای دالله رسوله! زه خو منافق شوم نبی علیه السلام وفرمایل څه خبره ده حنظله عرض اوکړه چه کله مونږه ستاسوپه خدمت کې حاضرشو اوتاسی دجنت اودوزخ ذکرفرمایه بیاخومونږه داسی شولکه جنت اودوزخ زموږمخ کښې دی خوچه کله ستاسومجلس نه ولاړشواودښځې بچواودکورپه غمونوکښې لګیاشو هرڅه هیرشی نبی علیه اسلام ارشاداوفرمایه چه په هغه ذات می دقسم وی دچاپه قبضه کښې چه ځما ساه ده که چیری ستاسو هروخت څنګه چه ځما مخکښې وی نوفرښتې به تاسو سره په سترو لارو کښې مصافحه کوی خوحنظله (رض) خبره داده کله [illegible] کله

داچې نن دهغه ګوچنی زوی دهغه عکس وینی او ګوری مورته دراوحاضلیږی چې هرومرو به دهغه پر جهادی پل ګام ږدی او په دی توګه به دهغه سترو پیاوړتلیاتی وی او دجهادی مبارزې ډیوه به دهغه په کورکی دتل له پاره روښانه اوړناوی.

جهادملت افغان مرتبه دوم درسرنوشت جهان تغیرات فاحشی رابوجودآورد

نویسنده: دگرمن عبدالسمیع
«عزیزی» استاد درپوهنتون
حربی مربوط حزب اسلامی



تمام خلق جهان شاهدمبارزه دههٔ اخیر مردم مسلمان وبادیانت افغانستان بوده ، طوریکه جهاد ومبارزه این مردم مستضعف توانست به یاری خداوند بزرگ وتواناتغیرات فاحشی رادرسطح سیاسی اقتصادی ونظامی جهان تحت یوغ استعمارروس ویادیگرقدرت های استعماری بوجودبیاورد .

تاریخ شاهدحال است که همین ملت غیوربوده که مانع یورش اسکندریونانی درخاورزمین گردیدوبه چنگیزیان خونخوار چنان تلفاتی سنگین رادربامیان امروزی وارد کردکه درحافظهٔ تاریخ ثبت بوده وتاریخ جهان آنرا بایگانی نموده است واز خاطره هیچ مورخی بدورنیست .

مادرتاریخ مطالعه می نمائیم که زمانی امپراتوری این ملت ساحشوروباشهامت درشرق وجنوب تابحرهند ودرغرب تانیشاپورودرشمال تاماورالنهر امتدادداشته که کارنامه های سلطان محمود«غزنوی» واحمدشاه بابای «کبیر» شاهدمدعای ماست .

افغان ها درصده آخرت توانستند که بزرگترین قدرت استعمارگرواشغالگروقت یعنی بریتانیای کبیر(!) راسه بارشکست فاحش بدهند که مرتبه سوم آن درسال ۱۹۱۹ بوده که بعداز آزادی افغانستان سرنوشت جهان مستضعف وتحت اشغال مستقیم بریتانیا تغیریافت وتمام ممالک مستعمره یکی پی دیگرآزادی خویش رابدست آوردند تابالاخره درکمترین زمان بجز از جزایرخودانگلستان درهیچ قاره مستعمره آن به شکل مستقیم ویاغیرمستقیم باقی نماند .

جهادهمیشه جاوید وبی امان مردم مظلوم افغانستان نه تنهابرای استقلال ملی افغانها بوده بلکه برای استقرارنظام اسلامی وبه خاطرایجادیک نظم عادلانه درسراسرجهان میباشدخصوصاً بعدازکودتای ۱۹۷۷ واشغال افغانستان توسط دولت روسیه درسال ۱۹۷۸ یعنی دردههٔ اخیر به اوج خویش رسیده دنیا شاهد سربازی ها وفداکاری های بی نظیراین ملت مظلوم ومستضعف میباشد .

ملحدین روس که ازهیچ نوع ظلم، ستم ، ویرانی ، قتل وغارت درافغانستان دریغ نکرده صدهاهزارزن وطفل ومردبی گناه وکسانی راکه برای آزادی دین ونوامیس ملی خود مبارزه می کردندازتیغ کشیدند ویا سوختاندند ویازنده بگورنمودند .

روسها فکرمیکردند که بعداز اشغال افغانستان قوای خویش رادربلوچستان تجمع می دهندوبازبه شکل یک دامنه یک حصهٔ آنرا به طرف پاکستان بحرهند وقسمت دیگرآنرا به طرف غرب تاخلیج فارس امتداد داده وجنوب آسیاومناطق نفت خیز عرب رانیز سلطهٔ خودآورده به شکل یک چمبر احاطه می نمایند مگر ملت مسلمان وبادیانت افغانستان مانع پلانهای دیرینهٔ روس هااز تزارتابرژنیف گردیده ، وسپری برممالک اسلامی گردید این ثابت می سازد که جهادافغانهانه تنها برای خودشان بوده بلکه برای اسلام وآزادی همهٔ مستضعفین جهان میباشد .

همه گواه اندکه پس ازشکست نظامی روسیه درافغانستان چنان جووفضابوجود آمدکه حتی خودکمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه به شکست خوداعتراف نموده وعمل خویش راخلاف موازین بین الدول ومنشورملل متحداعلام داشتند وازشکست خود دربرابرملت مظلوم اما غیور وباشهامت افغان اذعان واقرارداشته واسلاف خویش را

نکوهش نموده وحتی محکوم کردند .
بعدازشکست روسها درافغانستان جهان سوسیالستی وغیرسوسیالستی اندیشیدند وبه این نتیجه رسیدندکه باید برای آزادی سیاسی واقتصادی خود مبارزات پی گیر ودامنه داررابه راه اندازند وفلسفه پوچ وبی محتوای مارکسیزم ولیننیزم راکه باعث رکود اقتصادی وسرخوردگی ملتها گردیده است به خاک بسپارند ومدفونش نمایند .
حالا انقلاب اسلامی افغانستان تنها دربند مرزهای جغرافیایی افغانستان باقی نمانده بلکه درفراخنای زمین قرار گرفته وبه همهٔ مستضعفین جهان مایهٔ بیداری گردیده واین مفکوره راپخشیده است که میشود دربرابرغول استعمار ایستادوباصبروصمود وجهد وپیکار اورااز پادرآورد .
اینست که مبارزه ملت افغان برجریان سیاسی واقتصادی جهان سایه افگنده وبعدازشکست روسها ازافغانستان که درسال ۱۹۸۹ انجام یافت مردم جهان وارد مرحلهٔ جدیدی ازآزادی خواهی ، استعمارزدائی وحیات آبرومندگردیده وشعارجهان درحال صلح رااعلام داشتند تأثیرجهاد برحق واسلامی افغانستان تأثیرات بیشتری دراروپای شرقی، آسیای میانه وآن ممالکی گذاشت که تحت استعمارمستقیم ویاغیرمستقیم (کلونیالیزم ویانیوکلونیالیزم) روسیه قرارداشتند .
ممالک این مناطق یکی بعداز دیگری برای آزادی خویش برخواستند وقدرت جهانی کمونیستی وعقده های منطقوی اش رااز پادرآوردندکه بعضی ازآنهادراین راه تلفات جانی ومالی سنگینی رامتحمل شدند که از آنجمله پولیند ،مجارستان ، چکوسلواکیا، آلمان شرق ، رومانی ، لتوانیا، لستونی میباشد .
پولیندکه درآن مرکز پکت وارساقرارداشت به اثر مبارزات واعتصابات ومظاهرات شباروزی وتلفات به رهنمائی اتحادیهٔ کارگری و رهبری لیخوالسیا قدرت رااز دست حزب کمونیست که سالها برگرده مردم سواربود گرفته وبه مردم انتقال داد تا بتواند اقتصاد ورشکسته پولیند راکه ازسال ۱۹۴۵بدینطرف بدست مستقیم روسها وحزب کمونیست پولیند بودپیش ببرد تکامل بخشد .
المان شرق که درآن درحدود پنجصد هزارعسکرروسیه باپشتوانه هشت هزارتانک ودوازده هزارموتریزه ثقیل وخفیف که جمله بیست هزارمیشود جابجاشده بود که به اثرمبارزات مردم المان قدرت دیرینه کمونستی به یک قدرت مردمی مبدل گردید وديوار برلين که تقریباً چهل سال قبل نظربه دستورستالین ظالم وخونخواراعمارگردیده بود وباعث جدایی دوالمان غربی وشرقی بود منهدم ودرحدود صدهاهزارنفربه المان غرب پناه گزین شدند وتمام بیروی سیاسی حزب کمونیست المان شرق به شمول (هونیکر) تحت توقیف وبازپرس قرارگرفتند واحتمال زیادی است که دوالمان که دارای نژادمشترک اندمتحد گردند .
ملت چکوسلواکی قیامی رابراه انداختند که حتی تمام شهرپراگ ازکاروفعالیت ماند واعتصاب دوروزه کارگری که درطول حکومت کمونیستی ممنوع بود اعلام گردید گرچه نهضت مذکور درسال ۱۹۷۹ که توسط جنرال دیپچک رهبری میشد سرکوب گردیده بود اما امروز ازبرکت جهاد

> افغانها درصده آخرتوانستند که بزرگترین قدرت استعمارگرواشغالگر وقت یعنی بریتانیای کبیر(!) راسه بارشکست فاحش بدهند که مرتبه سوم آن در سال (۱۹۱۹) بوده که بعداز آزادی افغانستان سرنوشت جهان مستضعف وتحت اشغال مستقیم بریتانیا تغیر یافت تمام ممالک مستعمره یکی پی دیگرآزادی خویش رابدست آوردند تابالاخره درکمترین زمان بجز از جزایر خود انگلستان درهیچ قاهره مستعمره آن به شکل مستقیم ویاغیر مستقیم باقی نمانده .

هجرت آورنده تمدن وسازنده جامعه است

عبدالرزاق «واثق»

وتقريباً ازهمه تيپ های ساده وعادی متن مردم اروپایی مسیحی حرکت کردندوبه جامعه اسلامی آمدندوبعدازجنگ وفتح نشستندوباتوده مردم کوچه وبازارومدرسه وکارخانه ومذرعه مسلمانان آشناشدند.

وروابط اجتماعی را یافتندبا ایشان درآمیختندباطرزتفکرشان آشناشدند. باوضع زندگی شان ، روابط آنها باحکومت شان باروحانیون شان باخودشان وطبقات اجتماعی ووضع مذهبی ومراسم دینی وعقایدمذهبی باهمه اینها آشنا شدند بعدبرغرب برگشتندواین رفت وآمد دائیم وجودداشت واین بود که بسیاری ازرسوم ، عادات وروابط اجتماعی ، اساس زندگی وطرزتفکرمردم متمدن مسلمان بوسیله جنگهای صلیبی به جامعه اروپایی انتقال شدوآنهم نه بخاطرجنگ های صلیبی این تمدن مسلمانها به جامعه اروپامنتقل شد بلکه بخاطر مهاجرت صلیبی به جامعه اروپا این تمدن منتقل شد جنگهای صلیبی را بهتر است که هجرت گفت ! مردم دست به مهاجرت زدند وبه سرزمین تازه آمدند همه چیزرا تازه یافتندودنیا را دوبرابر دیدند. دین خوبتری ازدین خود دیدند ، ومردمی متمدن ازمردم خودشان دیدند وبه کل اندیشه، طرزتفکر، عقیده وگرایش وبینش همه چیزعوض شد وقتیکه ازمناطق مسلمان نشین به وطن آبای خود برگشتنداولین کارشان اعتراض به کلسیابود این اعتراض بعدازسلسله مهاجرت ها علیه کلسیا وحمله علیه فئودالها شروع شد ویران شدن نظام فئودالیزم دراروپا بعداز

مهاجرت های صلیبی شروع گردید . بخاطراینکه درشرق اسلامی تمرکز ومرکزیت اجتماعی دیدندواولین حمله آنها به مرکزیت فکری وتعصب مذهبی بود ، که درجامعه اسلامی آزادی فکر وآزادی مذهبی را دیدند وعدم تعصب جاهلانه به مرکزیت پاپی حمله کردند .

بخاطراینکه این مهاجربه آسیای صغیرمهاجرت کرده وجامعه اسلامی وتمدن عظیم اسلامی را دیده وحالاکه برمیگرددد طرز تفکرش ، بینشش ،طرززندگیش ، سلیقه اش وعقایدش عوض شده میخواهد عوض کند تغیردهد به مقدس ترین چیزهایکه لایتغیرمیدید حمله میبرد به کلسیا یکه جای خدامیساخت حمله میبرد پاپیکه آن را نماینده وفرستاده مسیح میدید حمله میبرد به همه مراسم منحط وپوسیده ، اجتماع که قبلاً غیرقابل تغیرنگاه میکرد حمله میبرد وآن را بهم میریزد این آدم است که جامعه متمدن بسازدوقرون اوسطی را فروریزد وفروهم ریخت وبینشش تازه پیداکردوجهان را گسترده دید خلاصه اینکه زمانیکه این مهاجرمسیحی ازمناطق متمدن اسلامی دوباره بعداز سپری یك مدت طولانی به اروپا بازگشت میکنند دیگربه آن نظام سنن وقوانین پوسیده اجتماع تن نداده وعلیه آن به مبارزه آغازمیکنند تازمانیکه دراین مبارزه خویش موفق شده همه بت های کاغذی قرون اوسطی را فرومیریزد ودرجایش تمدن اسلامی که واقعاً تمام حوایج انسان را مرفوع میسازد جای گزین میسازند این تمدن ایکه اکنون دراروپا دیده میشود تمام نتایج یك نوع مهاجرت است تااینجا توانستیم که تاثیر هجرت را درساختن تمدنها وجامعه ذکرکنیم اکنون ازنظرقرآن مفهوم وانواع مهاجرت را ذکرمینمایم خداوند(ج) درقرآنکریم برای آنعده دل باخته گان ومخلصین راه اش چنین هدایت ورهنمائی مینماید (ان الذین آمنوا والذین هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله اولئك یرجون رحمت الله :(ترجمه : آنانیکه ایمان آوردند کسانی انداولاً ایمان آوردند وبعداً هجرت وبعداً جهادکردند همین گروهیکه این سه مرحله راطی

سید مقصود

صبراودهغه

معنوي ارزښت

بی ځایه به نه وی چه پدی رابطه یوبل حدیث هم رانقل کړو. داحدیث دهغو مطالبو څخه دی چی الله(ج) حضرت داودعلیه السلام ته وحی کړی وه « کم من رکعه طویلته فیها بخشیه قدصلاها صاحبها لاتساوی عندی فتیلا حین نظرت فی قلبه فوجدت ان سلم من الصلوة وبرزت له امراه وعرضت علیه نفسها اجابها وان عامله مومن خانه »

هغه لمونځ گذار چی په ډیرخشوع او تضرع سره لمونځ کوی او په لمونځ کی دخدای له ویری ژاړی ماته دهغه لمونځ

دهغه تارپه اندازه هم ارزښت نلری چی دکجوری په زړی کی وی ځکه چی که هغه ته دلمونځ نه وروسته کوم ښځه راشی او دبدفعل غوښتنه تری وکړی نودی شی قبول کړی اوکه چیری دکوم مومن سره په معامله کی واقع شی نودهغه سره خیانت وکړی.

هغه انسان چی دشیطان په مقابل کی دتسلیم سره وی اودصبرروحیه نلری نودهغه عمل هم بی ارزښته ده که یوځوان دگناه په مقابل صبراومقاومت وکړی اوځان دهغه گناه څخه وساتی هغه دلوړی مرتبی خاونددی نوکه یو سړی د پیښو اومشکلاتو په مقابل کی صبرکوی هغه یوه درجه ارتقاکوی که دواجباتو په پلی کولو باندی هم وکړی هغه دوه درجی ارتقا کړیده خو که دگناه په مقابل کی هم ځان له لاسه ورنکړی او دصبرڅخه کارواخلی نوهغه یوکامل انسان دی، صبرخویوډیرلوړاوعالی صفت دی چه خدای ته ورپه برخه کړی وی.

نوځکه لقمان (رح) خپل زوی ته په صبرتوصیه کوی او وائی دصبر لاره په مخ ونیسه. ددعوت په لاره کی چه کوم مشکلاتو سره مخ کیږی دهغه په مقابل کی داستقامت څخه کارواخله. او داډیر مهم مطلب دی چه لقمان (رح) خپل زوی ته دهغه په کولو سفارش کوی. داخلاق علما وائی چه دانسان په ښواوصافوکی صبر مهمترین صفت دی. هوا داصفت دسخاوت، شجاعت او له ټولونه لوړدی ځکه چی داټول او صاف دصبر داجزاوء څخه دی، او یوانسان چی صبرولری او پرخپل نفسی خواهشاتو باندی تسلط ولری کولای شی له خپل مال څخه تیرشی او دخدای په لاره کی ئی ولگوی هغه انسان چی دگناه په مقابل کی له صبر نه کارواخلی او دعباداتو په کولو کی متواضع وی اوسی هغه عادل دی.؟ دصبرپه اړه ډیرمطالب ذکرشویدی لکه دالبقره په سوره کی فرمائی :« یاایهاالذین امنوااستعینو بالصبروالصلوه ان الله مع الصابرین. »

ای مومنانو دخدای جل جلاله څخه په صبراو لمانځه سره کمك وغواړی بیشکه خدای پاك له صابرانو سره دی. پدی آیت کی دوه مطلبه هدف ته درسیدلو په خاطر ذکرشویدی چه یو صبراواستقامت دی اوبل لمونځ کول چه له خدای سره ارتباط دی. د صبرپه نتیجه کی که انسان گنهگاروی صبردهغه دگناهونو کفاره گرځی اکه نه نو درجی ئی لوړی یوی الله پاك دصبراواستقامت دخاوندانو په اړه فرمائی وبشره الصابرین، صابرینوته زیری ورکړه. بیا صابران پخپله رامعرفی کوی او فرمائی الذین اذااصابتهم مصیبته قالوانالله واناالیه راجعون. صابران هغه کسان دی چه کله هغوی ته مصیبت رسیږی نووائی موږ دخدای یو اوهغه ته گرځیدونکی یو. په پیغمبران علیهم السلام کی چه دصبر په لرلو مشهوروء حضرت ایوب علیه السلام دی هغه ډیر زامن او مال لرل خو خدای پاك ترینه ټول زامن او مالونه واخیستل ان تردی چی دهغه صحت ئی هم ترینه واخیسته خلکو دکل نه وویسته. حضرت ایوب علیه السلام له خپلی ماندینی سره بل ځای ته لاړیوه ورځ دهغه بی بی ورته وویل چی ته خودخدای پیغمبرئی او ستادعا به خدای قبلوی خدای نه وغواړه چه موږ نه دامصیبتونه لری لری ولی حضرت ایوب علیه السلام ورنه پوښتنه وکړه چه موږ څو کاله په نعمتونو کی ژوند کړی؟ هغی وویل چه (۷۰) کاله دی بیا پوښتنه وکړه چه څوکاله کیږی چی په مصیبتونو اخته یو هغی وویل چی ددری یااخلورکاله ایوب علیه السلام ورته وفرمایل پریږده چی اویاکاله پدی مشکلاتوکی هم ژوندوکړو بیا به زه دهغه نه وروسته دخدایه څخه وغواړم چی خپل نعمتونه راعاده

مرجع

درطول سیزده سال وعظ وتبلیغ درمکه پیشرفت اندکی نصیبش می شود زمانیکه هجرت می کند می بینم درسال دوم عنوان یك نیروی مهاجم نسبت به دشمن درحال حمله به دشمن ازمدینه بیرون می آید ودرسال سوم وچهارم به عنوان بزرگترین یك نیروی مسلح وبزرگترین نیروی اجتماعی وبزرگترین جامعه مقتدربه جامعه پیغمبراسلام بعدازهجرت است مسلمانانیکه درطول سیزده سال درمکه طعمه شکنجه های چند فرد اشرافی مکه وقریش بوده اند بصورت بزرگترین منابع قدرت درشبه جزیره درمی آید .

۳_ مهاجرت تبلیغی : مهاجرت تبلیغی مهاجرین را گویندکه برای ست رسالت انسانی به تبلیغ ورساندن ایمان به اذهان محیط های بسته به مستضعفین به جامعه های دوروانسان های که درمحدویت های اجباری خاصی هند ودیوارهای بین آن ها وحقیقت مکتب نجات بخش ایکه دردنیااست این مهاجران این مکتب را دارا هستند کشیده شده است این مهاجرت تبلیغی برای انجام رسالت وهدایت همه انسان هااست این ایمان یك ایمان محلی ، نژادی دبومی نیست پیمائی است که هرفرد بلافاصله یك رسالت انسانی وجهانی ایجادمی کند رفتن یاران پیغمبربه دستورپیغمبربه حبشه دوباره پیش ازهجرت به مدینه یکی ازمعانی این هجرت است که برای تبلیغ ورسالت جهانی است این نوع مهاجرت را مهاجرت تبلیغی گویند .

٤_ مهاجرت علمی : مهاجرت علمی یعنی حرکت ازمحدوده بومی ، به مناطق گوناگون ومتحرك انسان بروی خاك مطرح است خداوند(ج) دراین مورد می فرماید : فسیروا فی الارض فانتظروکیف کان عاقبه المکذبین (یعنی زمین را بگردیدوعاقبت بدکاران را ببنید) یعنی کیفیت وعلت انحطاط اقوام گذشته وعلت نابودی آن اقوام وملت های که درقرآن گاهی ازآنها یادمی شود به انسان می گوید به گوشه خانه نه نشینندوفکرکنیدکه چرا عادازبین رفت قوم ثمود ازبین رفت ، قوم لوط نابود شدبه انسان می گوید بلند شوید وراه به افتید بروید ، بشگافید ، ببنید وبجوید وبررسی عینی وتجربی شهودی وحسی کنید . می دانیم که یکی ازبزرگترین عوامل که علوم انسانی مثل فرهنگ شناسی ؛ تمدن شناسی ، نجات شناسی وجامعه شناسی را دراروپااین همه رشد دادوهم چانس علوم طبعی مثل زمین شناسی ، خاك شناسی ،طبقات زمین ، آب ومعدن شناسی ، گیاه شناسی وانواع جانوران را شناختن واین علم فراوانی که انباشته شده وبسرعت رشد می کند این همه مرهون آن عده دانشمندانی است که گوشه کتابخانه ودانشگاه نشسته اند بلکه گوشه کتابخانه های شخصی ونسخه های خطی خود را ترك کرده وبه قلب افریقا رفته اند وسال ها ماندند به قلب جنگل رفتند وسال ها کوشش کردنند تااین همه



طی تقبیح فاجعه شش جدی ۱۳۵۸ آدمک داکتر نجیب به آتش کشیده شد

انواع علوم وفنون امروزی که بشرازآن مستفیداست ومورداستعمال آنها است کشف وبه مورد استعمال بشرتقدیم نموده اند برو روی زمین بگرد وببین به گردش های علمی، سفرهای علمی و مهاجرت های علمی کن تابتوانی برای مردم خود وجامعه خود مصدرخدمت شوی این نوع مهاجرت رامهاجرت علمی گویند.

۵ـ مهاجرت درونی : ترك حالتی ایست که درآن بسرمی بریم وچگونگی صفت وکیفیت خصوصیاتی که داریم، یعنی ماهیتی که داریم هستیم ورفتن به طرف آنچنان انسانی که باشیم مهاجرت ازآن چه که هستیم وآنچه که باید باشیم وقتی که قرآن می گوید: یاایهاالمدثر....) ای اوکسی که خودرا درگلیم پیچیده اید، این آن واقعاً همان گلیم یالباسی است که پیغمبربه خودش پیچیده این دثاری است که انسان را درخود می پیچد ومنظورتنها پیغمبراسلام نیست هرکس به ایمان محمد(ص) رسیده باید ازدثارجاهلیت او را درخود می پیچدبیاید وبرخیزد المهاجرمن هاجر من سیات، مهاجرکسی است که ازبدی ها هجرت می کند دراین نوع مهاجرت تنبیهه ساختن انسان به هجرت اندرونی است باید که انسان درون یاقلب خویش را ازگناه ها پاك سازد.

پس مهاجرت آن قیچی ایکه همه بندهای را که بوسیله آنها روح وانسانیت انسان به رنج های زمین راکر ومحبوس ومحدودبسته است ودوراز استقلال واراده وآزادی وحق ابتکاروزندگی وخلاقیت محروم می کند.

می برد وروح را سبك بارمی کند تابتواند آزادی اش را بدست آورد که آزادی انسان درسه نیز محصوراست که آن هم طبیعت، جامعه وتاریخ است.

مهاجرت کوبنده هرسه زندان است تاانسان را ازاین سه زندان رهاسازد.



جهادملت افغانستان مرتبه دوم

ملت افغانستان به مرام خودنایل آمده قدرت دولتی راازانحصارحزب کمونیست خارج وبمردم چکوسلواکیا انتقال داد.

دراواخرماه دسمبر رومانیا که بیست وپنج سال قبل درپنجه های کمونیزم (مائوئیزم) اسیرگردیده بود شاهد تغیرات عمده وکلی ای بود دردوره حکومت حزب کمونیست مردم چنان دراختناق، سکوت، ترس، وهم ووحشت بسر میبردند که هیچ کس رایارای حق گفتن وآزادی خواستن

نبود اما بامظاهرات شدید ودادن تلفات سنگین اعم ازجانی ومالی بالاخره به سلطنت بیست وپنج سالهٔ چاوسیسکو دیکتاتورخونخوار ورهبرحزب کمونیست رومانی خاتمه داده شد قراراست که حکومت آزاد، مستقل ومردمی ایکه زیربارکمونیزم نباشد استقرارپابد.

درآسیای میانه درنوگرم وقره باغ نیز اختشاشات روبفزونی بوده وندای آزادی خواهی بلند گردیده است دربحیره بالتیك چون لتوانیا، استونیانیز شعلهٔ آزادی خواهی واستقلال طلبی زبانه میکشد که درآینده نزدیك شاهد خودمختاری وآزادی آنهانیز خواهیم بود.

درشرق آسیا (برماوچین) مظاهرات واعتصابات برای رهائی ازیوغ کمونیزم نیز جریان دارد که بعضاً با تلفات هزاران پیروجوان وزن ومرد همرابوده که سرکوب وقتل عام حکومت چین درماه جون عیسوی نمودی ازآنست.

درهندحکومت خانواده گاندی شکست خورده وحزب کانگرس که مشی نوع سوسیالستی داشت از حکومت هند کناررفت وهندهویت ملی خودرابازیافت.

پس باید گفت که تمام این تغیرات چه درمنطقه وچه درسطح جهان (جهان سوسیالیزم ویاغیرسوسیالیزم جهان سوم روبه انکشاف) مرتبهٔ اول درسال ۱۹۱۹ ومرتبهٔ دوم درسال ۱۹۸۹ به طفیل جهاد ملت غیور، خداپرست، وباایمان افغان بوده که برای نسل آدم درطول تاریخ سرمشق والگوبوده است.

ترجمه : حسن جان "حیران"

تقوی

مخ کې له دې نه چې د تقوی خبره وکړو باید دا په یاد ولرو او کوشش وکړو چې تقوی څه شی ده، تقوی په حقیقت کې هیڅ کوم ظاهري وضع او شکل نه دی او نه په کومه خاصه توګه د ژوندانه او معاشرې نوم کیدای شي، بلکې په حقیقت کې تقوی د نفس هغه کیفیت دی چې له هغې نه د خدای (ج) ویره او د مسئولیتونو احساس منځ ته راځي. او د ژوندانه ټول اړخونه په ظاهره سره تړل کیږي، حقیقي تقوی هغه ده چې د انسان په زړه کې د خدای (ج) څخه ویره شامله وي، او په هغه کې د بندګۍ شعور موجود وي. مسئولیتونه او د هغو په مقابل کې ځواب ورکول او د خپلو مسئولیتونو په وخت کې

خدای (ج) په نظر کې نیول او هغه احساس کول او د دې درک کول چې دنیا دا بتلا او آزموینځای دی خدای (ج) موږ د کمې مودې عمر تیرولو لپاره دې دنیا ته رالیږلي یو او په آخرت کې د خپل ځان د راتلونکې په باب د سرنوشت ټاکل زموږ په دې پاندې تړلي دي چې پدې آزموینځون کې د خپل عمر د تیرولو په وخت خپلې قوې په کومه لارکې په مصرف ورسوو .

او د خپلو صلاحیتونو څخه موکوم کار اخیستي دي، او په هغو ملکیت کې چې خدای (ج) په مناسبه توګه په خپل مشت سره موږ ته رابخښلی کړی څه د دوی تصرف وکړو، او د هغو انسانانو سره چې د خدای (ج) د قضا مطابق د مختلفو وجهونو څخه زموږ له ژوندانه سره اړیکي لري څرنګه برخورد وکړو.

کله چې له سړي سره دا احساس پیدا شي نو هم هغه وخت ئې وجدان او ضمیر بیدار یږي او د هغه دینې حس خورا تیزوالی پیدا کوي او د ټولو هغو شیانو څخه چې د خدای (ج) د پسند او خوښې سره اختلاف ولري نفرت او کرکه کوي، او ګوري چې دده له نفس سره کوم تمایلات او برتري نشوونما کوي، هغه له خپل ژوندانه سره محاسبه شروع کوي او ګوري چې خپل فرصت، زور او قوت ئې په کوم چارو کې مصروف کړي، هغه نه تنها په ښکاره منع شوو کارونو کې بلکې په مشتبه کارونو کې هم د خپلې نیونې د تشویش او نا راحتی احساس کوي، همدا احساس د دې فرض او د هغه د نده پدې مکلف کوي چې د خدای (ج) ټول اوامر په کمال صداقت او اطاعت سره اجرا کړي د خدای (ج) نه ویره چې د هغو په زړونو کې پرته وي، د تجاوز او خدای (ج) د حدودونه د تیري په وخت د هغه قدمونه په لړزه باندې راځي د خدای (ج) او د هغه د بندګانو د حقوقو ساتنه په خپله سره د هغه عادت کیږي او حتی د هغه د تصور خلاف تګ او د حق له خبرې څخه ئې زړه په لړزه راځي .

چې مبادا د حق او حقیقت نه خلاف خبره ئې په ژبه را نشي، دا دول کیفیت په یوه شکل او یا خاصه دا یره کې نه دی ښکاره شوی بلکې د ژوندانه په ټولو اړخونو کې د انسان طرز تفکر او د ژوند په پدیدو کې لید ل کیږي. او د هغه له اثر څخه یو خاص خوی او هماهنګی منځ ته راځي چې انسان کولای شي د ژوندانه په ټولو اړخونو کې د پاکیزګی پیژندنه وکړي .

پر عکس له هغه ځایه چې په تقوی د یوشي نوم ایښودل شوی که چیری انسان په ځینو برخو کې دریا په خاطر په ظواهرو او یا بله خاصه طریقه عمل وکړي یا په بل دول په تصنعی دول ځان به یوه قالب کې وا چوی دا هم د تقوی یو تصنعی شکل دی، تا سی به وويني څو شکلونه چې تقوی ښودلی د هغه پابندی او اجرا په کامله توګه مراعات شوی مګر د هغې په ځنګ کې اخلاق طرز تفکر او نور اعمال هم د ژوندانه په اړخونو کې ئې په نظر راځي .

د حقیقي او تصنعی تقوی ترمنځ په فرق باندې داسې وپوهیږی

یوسړی دی چې زیات د علاقه

مرتب : ارشاد« هاشمی »

پیوسته به گذشته :

تشریع جهاد

صف آرائی دولشکر :

بامداد روزجمعه ۱۷ رمضان بودکه دولشکربرای جنگ آماده شدند وهردو دربرابر یکدیگرصف آرائی کردند .

رسول خدا(ص) باچوبی که دردست داشت صفوف لشکرخودرا مرتب میکرد وچون به سواد بن غزیه رسید مشاهده کرد که قدری جلوتر ازدیگران ایستاده حضرت با همان چوبی که دردست داشت به شکم اوزد فرمود : ای سواد مطابق دیگران بایست !

سواد(رض) پیش آمده عرض کرد : ای رسول خدا قصاص مرابازده حضرت پیراهن خودراپالازده فرمود : قصاص کن ! سواد سرخودراخم کرده لبهای خودرابه پوست شکم آن حضرت (ص) گذارد وبوسید ،رسول خدا(ص) فرمود : این چه کاری بودکردی ؟

جواب داد : یارسول الله می بینی که جهاد بادشمنان دین درپیش است وممکن است من درین جنگ کشته شوم خواستم درآخرین ساعات زندگی لبهای خودرابه پوست بدن شمارسانده باشم ! رسول خدا(ص) دربارش او دعای خیرکرده از اوگذشت .

عتبه بن ربیعه مبارزمی طلبد !

پس ازین جریان عتبه درحالی که دریك طرف او برادرش شیبه ودرطرف دیگرپسرش ولید اورا درمیان گرفته بودند به میدان آمده مبارزطلبید . ازمیان لشکرمسلمین سه تن از انصار مدینه بنامهای عوف ومعوذ پسران حارث بامردديگری که گویند عبدالله بن رواحه بوده به میدان آمدند ودربرابرآنهاایستادند .

عتبه پرسید شماکیستید ؟ گفتند ما ازانصار(مردم یثرب) هستیم . عتبه وهمراهان گفتند : مارابا شماکاری نیست شمامردان شایستهٔ هستید ولی مامیل داریم با خویشان خود نبردکنیم سپس یکی ازآنها صدازد! ای محمد کسانی از خویشان مارا به جنگ مابفرست که شایستگی نبرد مارا داشته باشندرسول خدا(ص) فرمود : ای عبیده وای حمزه وای علی برخیزید .

آن سه نفر برخاسته به میدان آمدند وچون نزدیك شدند آنهاازایشان پرسیدند شماکیستید؟ عبیده وحمزه وعلی ابن ابی طالب هرکدام جداگانه خودرا معرفی کردند . عتبه وهمراهان گفتند ! آری شمادرخورنبرد ماهستید ، اینراگفتند وبه یکدیگرحمله کردند ، حضرت عبیده (رض) با عتبه درافتاد وحضرت حمزه (رض) شیبه وحضرت علی (رض) باولید ، حضرت حمزه (رض) وحضرت علی (رض) بزودی حریف خودرا ازپای درآوردند ولی حضرت عبیده (رض) که سال مندتربود باعتبه هم چنان مشغول نبرد بودند وهرکدام ازدیگری زخم سنگینی برداشته بود ولی هیچ کدام ازپانیافتاده ودست برداراز یکدیگرنبودند . حضرت حمزه (رض) وحضرت علی (رض) که از کشتن هم آوردان خودفارغ شده بودند به سراغ عبیده (رض) وعتبه آمدند وبچابکی عتبه راکشته وحضرت عبیده (رض) که زخم گرانی برداشته بود همراه خودبرداشته به لشکرگاه مسلمین آوردند درآن حال رسول خدادرعریش جای داشت ودست به دعابرداشته از خدایاری می طلبید وازآن جمله میگفتند :

« بارخدایا اگر امروز این گروه به هلاکت رسند دیگرکسی نیست تاترا پرستش کند سپس حالت وحی آنحضرت راگرفت وپس ازاینکه به خودآمد به حضرت ابوبکرفرمود : مژده باد که یاری ونصرت خدا(ج) رسید این جبرائیل است که عنان اسپ خودرا دردست دارد وازراه میرسد .

درهمین احوال بودکه حضرت حمزه وحضرت علی وحضرت عبیده (رض) رابه لشکرگاه آوردندوبدنبال آن حمله عمومی قریش آغازشد .

رسول خدا (ص) به لشکریان خود فرمود« تامن به شمادستورنداده ام حمله نکنید واگردیدید دشمن اطراف شمارا گرفت شما نیزه هارا بسوی آنها به کاربرید ».

تیراندازی ازطرفین شروع شد نخستین مردی که ازمسلمانان بوسیله تیردشمن از پای درآمد شخصی بنام (مهجع) وپشت سرش حارثه بن سراقه نیز که درکنارحوض آب می خورد تیرخورده وهمانجا کشته شد .درین هنگام رسول خدا(ص) از عریش بیرون آمده لشکررابه جنگ باقریش ترغیب کرده فرمود :

« سوگندبه آن خدائی که جان

- علم حاصلول پر هر مسلمان
سړی او مسلمانه ښځه فرض دی.
- له علم سره لږ عمل به درته
گټه رسوی، خو بې علمه ډیر
عمل هیڅ گټه نه لری.
- په علم حاصلولو پسې سفر
کوونکی په اصل کې د خدای (ج)
په لاره کې سفر کوونکی دی.
- د علم په طلب کې چیرته تلل
عبادت دی.
- علم زده کول ثنا ویل وی.
- په علمي تحقیقاتو کې بحث
کول جهاد دی.
- علمي مطالعه خیرات دی.
- علم خلکو ته رسول، خدای (ج)
ته د نژدې کیدو وسیله ده.
- علم د روا او ناروا پیژندلو
وسیله ده.
- علم د جنت د لارښوونه ده.
- علم د وحشت پر وخت زړه سمی
لاری ته رابولی.
- علم د سفر ملگری دی.
- علم په خوښۍ او تکلیف کې
لارښوونه ده.
- علم د دښمن لپاره وسله ده.
- علم د زړونو رڼا ده.
- علم د سترگو نور دی.
- د علم په وسیله اړیکی
قایمیدای شی.

نبوی خوښونه :

پیغمبر اکرم (ص) به چې
چا ته غصه شو نو مخ به یې تری
اړاوه، له چا نه به چې خوشحاله
شو، یوازې موسکی به شو،
هغه صلی الله علیه وسلم د چا پر
سهو که له خفه لیدل شوی نه دی،
یوازې دومره به یې ویل چې

ژباړن : لیمون

نبوی مرغلری



پرده څه شوی دی؟ "یا
دده تندی په خاورو شی"
دگان لپاره نه کله په غصه شوی
او نه یې له چا نه بدله اخیستی
هو! که د اسلام په باب خبره
به وه نو بیا به یې قهر او غصې
اندازه نه وه، ترڅو به یې چې
بدله اخیستی نه وه اطمینان
یې نه کیده.

دچا د رابللو لپاره به یې په
پوره لاس سره اشاره کوله، ځکه
چې د گوتې اشاره لوبی (تکبر)
دی د حیرانتیا پر وخت به یې
دیوه لاس گوتې په بل کې نیولی
دکوچنیتوب د یادښتونو په
لړ کی رسول اکرم صلی الله
علیه وسلم وفرمایل چی د اتو
کلو په مبارک عمر کی یی د
مدینی په ډنډ کی لمبل زده کړی
وو.

یوه ورځ هغه (ص) جومات ته
راغی د صحابه وو رضوان علیهم
اجمعین دوه حلقی جوړی، یوه
په قرآن لوستلو ذکر او دعا کی
مشغوله وه، په دویمه حلقه کی
علمي خبری کیدلی، نبی کریم
(ص) وفرمایل دواړه حلقی
نیک عمل کوی، خو الله تعالی
زه معلم را لیږلی یم، دا یی
وویل او په علمي حلقه کی
کښیناست.

دچا به یی چی کوم کار ښه
رانغی نو مخامخ به یی ورته
څه نه ویل، یو ځلی یوه سړی
ژیړ جامی اغوستی وی، د
رسول الله (ص) په خدمت کی
حاضر شو، هغه (ص) ورته هیڅ
ونه ویل، کله چی هغه پاڅید
ولاړ، نو خلکو ته یی وویل ده ته
ووایی چی دا رنگ وونه نغږي.

یو ځلی دوه کسان د هغه (ص)
په مبارک مجلس کی حاضر وو
یو معزز او دویم کم رتبه و، —
معزز صحابي (رض) ته پرنجی
راغی خو هغه د اسلامی شعار سره
الحمدلله ونه ویل دویم سړی
ته هم پرنجی راغی هغه الحمدلله
وویل، حضور (ص) له معمول سره
یرحمک الله وویل، معزز
صحابي شکایت وکړ، هغه (ص)
ورته وویل چی هغه خدای (ج)
یاد کړ ما هم یاد کړ، تا خدای (ج)
هیر کړ، ما ته هیر کړی.

صف آرائی درلشکر

محمد دردست اوست هرکس امروز باایـن مردم بـرای خدابجنگد ودرجنگ پایداری کند وبدانهاپشت نکند تاکشته شود خداوند اورا وارد بهشت کند .»

عمیربن حمام (رض) درپیشاپیش صفوف ایستاده بوده ومشغول خوردن خرمابود، چون سخنان رسول خدا(ص) راشنید چند عدد خرمای راکه دردست داشت به زمین ریخت وگفت : به به ! فاصله میان من وبهشت فقط همین است که اینها مرابکشند . اینراگفت وشمشیرش رابدست گرفت وبیباکانه خودرا به صفوف دشمن زد وپس ازاینکه چند تن از آنهارا مجروح وعده ای رابه قتل رسانید او را به شهادت رسانیدند .

مردیگری بنام عوف بن حارث پیش آمد، عرض کرد ! یارسول الله (ص) آن عمل چیست که چون از بندهٔ سرزند خدای (ج) راخندان کند؟ حضرت فرمود آنکه بندهٔ بدون زره وجامهٔ جنگ خودرا به لشکردشمن زند ودرآنها فرو رود! حضرت عوف بی درنگ زره خودرا بیرون کرده به یک سوافگند وباشمشیرخود به دریای مواج لشکر زد چندان کشت تااورا نیز به شهادت رسانیدند هنگامیکه ابوجهل مشاهده کرد که هنوز جنگ گرم شد وکشت وکشتاراز طرفین شروع شددست به دعا برداشت وگفت ! بارخدایا هرکدام یک ازماطرفین که موجب قطع رحم شده وبی جهت مارا به این وضع دچارساخته امروز اورا نابودسازد وهمین دعاموجب هلاکت او شد ودچارخودش گردید درین هنگام رسول خدا مشتی ازریگهای آن بیابان را برداشته به سوی قریش پاشید وگفت : صورتهای تان زشت وسیاه باد! آنگاه به اصحاب خود فرمود : استوارباشید ومحکم باشید .

مسلمانان حملات خودرا سخت کرده میدان رابرمشرکین تنگ کردند کم کم آثار پیروزی لشکراسلام ظاهر شد وافراد زیادی ازسران قریش کشته شدند و بقیه راه مکه رادرپیش گرفته روبه هزیمت نهادند .

رسول خدا(ص) درعریش جای داشت وسعدبن معاذ(رض) با چند تن دیگرازانصارمدینه باشمشیرهای خود دراطراف عریش پاسبانی میکردند رسول خدا نگاهش به سعد(رض) افتاد وازنگاههاوتغییر قیافه اش متوجه شد که اواز طرزکارلشکراسلام ناراضی به نظر میرسد ازین جهت به اوروکرد فرمود : ای سعد گویا طرز کاراین مردم خوش آیند تونیست ؟ عرض کرد ! آری بخدا من دوست داشتم که درین جنگ که نخستین برخورد ماباقریش است تلفات بیشتری به آنها واردکنیم .

(ادامه دارد)

تقوی

لەپاکی اونظافت سردلری او پەهغەکی ډیرډپاکی شوق او ذوق لیدل کیږی البتەداشان سړی پەخپل نفس کی لەکثافاتواوچټلوڅخەنفرت کوی پەهرډول چی وی پاکی او نظافت دوست گڼی اوپەظاهره سرەئی پەنظرنەورځی، برعکس ددی بل کس چی پەهغوکی بە ظاهرەسرەدنظافت اوپاکی علاقەنەلیدل کیږی

مگرهغەدکثافاتواونظافت فهرست لیکلی اولاس بە لاس ئی کرزوی چی هغەئی دورو ورقودمسائلوڅخەراسغل کړی دی، دغەسړی پەفهرست کی دشاملوکثافاتونەکوم چی ئی پەخپل لاس لری ډیر اجتناب کوی، مگرپەنوروپلیتیوککړ لیدل کیږی چی دهغەپەفهرست شاملوکثافاتونەبدتردهغو وی اولەهغوڅخەغواړی پرهیز اواجتناب وکړی ځکەهغە ددەپەفهرست کی درج شوی دی، دافرق چی تاسوتەمو وړاندی کړداتنهادنظرفرق ندی، بلکی تاسوکولای شی چی هغەدآقایانوپەژوندانەکی مشاهدەکړی چی دتقوی شهرت ئی حاصل کړی دی، همدارنگە دحقیقی اوتصنعی تقوی تر منځ فرق پەمختلفواوبی‌شماره شکلونوښکاری، مگرهغەوخت درک اواحساس کیدای شی چی دتقوی اصلی تصوردستاسوپە ذهنونوکی پەروښانەتوگەسره موجودوی، پەحقیقت کی هغە تکی چی پەخپلوذهنونوکی ځای ورکړوهغەدادی چی اصلی هدف ؛ دتقوی حقیقت دی نە ظاهری وضع اوشکل دهغو، پە هغەچاکی چی دتقوی حقیقت پیداشی دهغە ټول ژوندمطابق اوبرابردااسلامی زندگی کیږی اوزندگی بەئی خورایوەاسلامی زندگی وی .

نوشته : محمدامین « مدقق »

فراکمونیزم

بابقدرت رسیدن بلشویك ها درروسیه در۱۹۱۷ مارکسیزم جهانی که تقریباً درحیطه فراموشی قرارداشت شکل نوینی گرفت وباضم کلمه لینینیزم ، سران، این ایده بظاهر مترقی مدعی رهبری وپیشتازی طبقه پائین جامعه گردید . درانزمان مارکسیزم خودرابمشابه معقول ترین مفکوره نشان می داد که گویا با تکامل آن به مارکسیزم ، لینینیزم به آخرین حد کمال رسیده است . قبل از آنکه روی اصل موضوع بحث صورت بگیرد بی مناسبت نیست نکات درمورد نهاد ایدهء مارکسیزم عرض شود .

مارکسیزم محصول فکریك آلمانی بنام« کارل مارکس » است . مارکس بعداز مطالعه فلسفه فیورباخ اورایك ماتریالست ساده دانسته وتصمیم گرفت تالیده ماتریالستی فیودباخ را شکل منطقی بدهد . مارکس بعدازتلاش زیاد موفق نه شد تادرفلسفه ماتریالیزم دلیلی برای منطقی ساختن فلسفه ما تریالیستی فیورباخ دریابد . وسرانجام این دزدفلسفی ناگیزیرشدتابه آیدالیزم رو آورد .

درآن زمان فلسفه آیدالستی هگل فیلسوف معروف آلمانی که برمبنای منطق استواربوددراوج شهرت قرارداشت . مارکس که تشنه دریافت دیالیکتیك (منطق) درفلسفه میان تهی فیورباخ بود واغرد دبستان علمی هیگل گردیده ، دیالیکتیك راازانجا بسرقت برده وضع فلسفه بی منطق «فیورباخ» ساخت .

محصول این چپاول ها ویغما گری های علمی القاب نوینی شد بنام ماتریالیزم دیالیکتیك . مارکس بعدازحصول این افتخار!! خودرا موسس وپدر، ماتریالیزم نوین دانست . اما چه منطقی میتواند بپذیرد که مارکس درحالیکه منطق راازهیگل به یغما می برد بعداً

یابطلان

باهمان منطق هیگل درمقابل هیگل قرارمی گیرد . براین حقیقت که مارکس دیالیکتیك فلسفه خودرا از هیگل دیالکتیسن معروف گرفته است خود مارکس نیز اعتراف دارد .

نسل که مارکس درآن می زیست این زدوبندفلسفی

مارکسیزم - لنینیزم

راتماشامی کردوآن را به باداستهزامی گرفت لذاپدیده نوین مارکس مورد استقبال چندانی درآن عصر قرارنگرفت وهیچ جامعه حاضرنه شد مکملاً آن را بپذیرد . ولی بعداز آنکه درروسیه باشویك ها در ۱۹۱۷ منشویك هارا بیرحمانه سرکوب نمود کودتای را که درواقع ذبح آزادی جامعه سیاه بخت روسیه شمرده میشود رویکار آوردند ، مارکسیزم نوین وارد مرحله جدیدی گردید .

لینن باتجدید نظر درتیوری مارکس مخصوصاً درمراحل اقتصادی آن فیصله نمود که یك جامعه میتواند بدون گذرازمرحله سرمایه داری مستقیماً از فیودالی وارد مرحله سوسیالستی شود این تغیروسایرتحولات درفلسفه مارکس باعث شد تامارکسیزم اسم جدید مارکسیزم لینینیزم را اختیار نماید .

بعداز ین مقدمه مختصر چشم اندازی برحال واحوال کنونی این تیوری نموده ومی بینیم که ارمغان این فلسفه به نسل امروزی چه بوده است .

درطی بیشتراز ۴۰ سال گذشته تبلیغات کاذبانه دستگاهای سخن پراگنی کمونست ها ، ملیون هاانسان مظلوم وخسته ازدوجنگ جهانی را بسمل واربدام افگندند ودربدترین ورطه آن روسیه که بعلت تجاوزهتلروجبرهستالین نیمه جان گردیده بود سقوط نمود .

دنیای تحت اسارت کمونست ها به این عقیده جنون آمیز متقاعد گردیده بود که مقابله باکمونیزم ناممکن بوده واین عقیده به اصطلاح مترقی روزی تمامی جهان را اشغال خواهدکرد . این حقیقت را بزرگترین کشورهای کاپیتالیستی غرب نیز پذیرفته بودند .

مگر خالق مستضعفین بایك اشاره کوچك وباقیام یك ملت فقیر ولی مومن این افت ویرانگررا چنان مضمحل ساخت که حتی اینکه روزی ازنام کمونیز م وحشت داشتند امروزبه فکر نابودی ان کمربسته اند .

درطی دودهه اخیربعداز ۶۰ سال تسلط بیحدوحصرکمونیزم

برافکار معلول جهانیان ، کمونیزم ازفیض جهاد برحق افغان چنان ضربات را متحمل شده است که درنتیجه جایش را درفکر بشر کاملاً ازدست داده است زمانی کمونست هادین راالفیون اندیشه ها می دانستند ولی خدای خیرالماکرین را سپاس که بشریت امروزی خود کمونیزم راالفیون افکار، نظام بزرگی ، امپراطوری نوین وسوسیال امپریالیزم شرق می دانند . کمونیزم طی یکدهه اخیر چنان به ذلت وافتضاح مواجه شده وبحدی وبسرعت از هم پاشید که هیچ کسی نمیتوانست آن را تصورکند واکنون این مسئله ثابت گردیده که حیات کمونیزم دیگرپایان یافته است .

عوامل امحلال وفرار از کمونیزم :

گرچه کمونیزم بااعتقاد به فرضیه های نفی ثبات ونفی عینیت .... سند نابودی اش را سالها قبل بدست خود امضا کرده است ولی عوامل نیز وجود داشته است که افول ستاره اقبال کمونیزم راسرعت بخشید .

۱ـ دراوائل دهه شصت اقتصاد مارکسیستی چین با مشکلات جدی مواجه وبرای اولین بارغوغای برعلیه یك نظام اقتصادی مارکسیستی بپاخاست . بعداز فشارشدید دستگاه حاکمه چین مجبور گردید تا به ریفورم های اصلاحی تن دردهد .

دراوائل دهه هفتاد روزنامه مردم ارگانی نشراتی حزب کمونست چین نوشت که اقتصاد مارکسیستی دیگر کهنه شده وباتقاضای عصر مطابقت ندارد، متعاقب آن حکومت کمونست سرمایه گذاری خصوصی درچین را آزاد اعلام نمود که به این ترتیب براصول اساسی اقتصاد مارکسیزم خط بطلان کشید .

واکنون درچین ازاقتصاد مارکسیستی جزنام چیزی وجود ندارد. چقدر ننگین وشرم آوراست که کشوری باداشتن اقتصاد غیرکمونستی فقط بمنظور محکوم نگهداشتن ملت ها نظام سیاسی کمونستی داشته باشد باکشتار بیرحمانه ۱۴۰۰ محصل طرفدار دموکراسی درمیدان تنیامین که برعلیه اختناق کمونیزم قیام کرده بودند اکنون نظام سیاسی کمونستی نیز درانظارعامه چینائی جز هیولای وحشت پدیده بیش نیست . وتنفر ملت چین از کمونیزم بحدی رسیده است که ارتش چین نیز دانشجویان رابرحق دانسته وبه آنها پیوستند .

چهره اصلی کمونیزم درپی ناآرامی های دانجویان وقتی رونما گردید مکه دنگ سیاوپنگ حاکم خونخوار چین باخلف راستین چنگیز به قاتلین ۱۴۰۰ دانشجو مدال های قهرمانی اعطا کرده واین عمل شان رایك اقدام شجاعانه وانسانی خواند وچنین است مفهوم شجاعت وانسانیت درقاموس کمونیزم .

۲ـ تجاوز نظامی روسیه برافغانستان درسال ۱۹۷۹ عامل اساسی دیگریست که به محکومیت کمونیزم صبغه رسمی وبین المللی داد. محکومیت متواترشوروی وبلاك کمونیزم از جانب بیش از صدکشورجهان، شکست های پیهم ارتش بلاك کمونیزم درافغانستان ومظالم کمونیزم جهانی درین کشورکوچك عوامل اند که از کابوس خون آشام کمونیزم بدور افگند . ضربات کوبنده ملت مجاهد ما به مستضعفان تحت ستم کمونیز جراء ت بخشید تا تصور عدم امکان مقابله باکمونیزم را نادرست پنداشته وعلیه اختناق وجبرحاکم کمونیزم قدعلم نمایند که اینك چند اثر مرتب بران مختصراً ازنظرمی گذرانیم .

الف : قیام کارگری پولیند :

اولین قشراجتماعی که بعداز انقلاب اسلامی افغانستان علیه مظالم کمونیزم قدعلم کردند کارگران یك فابریکه کشتی سازی بنام لینن بود کارگرائی که کمونیزم خودرا وصی ونماینده آن ها می دانست قیام کارگری پولیند درسال ۱۹۸۲ به رهبری لخ وایسا آغاز گردید . این قیام که خواستارتشکیل اتحادیه مستقل کارگری درپولیند بود اضطراب عمیقی را درقلب پکت وارسا یاپیمان نظامی کمونیزم بوجود آورد . وسرانجام باپیشکش نمودن این حیله که درصورت عدم دخالت آنها درامورسیاسی اجازه تشکیل یك اتحاد، آزاد کارگری راخواهند یافت مذاکره آغاز یافت لیخوالیسا که تنفر ملتش را از کمونیزم عمیقاً درك نکرده بود درابتدا بااین شرط موافقت کرده واتحادیه تشکیل شد ولی زمانکیه متوجه شد دریك روز دوملیون پولیندی بسوی اتحادیه آزاد رومی آورند ازحکومت خواست تابخاطرانزجارعامه ملت از قدرت کنار رود .

کمونست هااین تقاضا را بهانه

خوبی غرض سرکوبی اتحادیه کارگری بنام همبستگی دانسته وآن را ملغاساختند ولی چون روح آزاد خواهی درتاروپود ملت پولیند ریشه زده بود امکان سرکوبی آن بازورناممکن شد . بنأ همه ملت دست ازکارکشیده واقتصادکشور را درورطه تباهی قراردادند ودرنتیجه ضعف روز افزون اقتصادی حکام کمونست نه تنهابه احیاء مجدد همبستگی حاضر گردیدند بلکه زمام اموررانیز به جنبش همبستگی تقدیم نمودند وبه این ترتیب پولیند اولین کشور کمونستی است که بربطلان وغیرعملی بودن کمونیزم درزندگی بشر اعتراف می کند .

ولی بازهم کمونست ها شرط افتضاح آمیزی را درمیان گذاشتند . طوریکه همه پست های دولتی بجزوزارت دفاع وداخله بحکومت ملی غیرکمونستی حواله گردیده واین دو وزارت توسط کمونستان کنترول گردد . به این صورت کمونستها به جهان ثابت ساختند که بقای حکومت آنهابرگرده ملت های مظلوم فقط بوسیله تانک وپولیس ممکن است وبس .

ب : فرارالمانی هاازشرق بغرب رسواترین صحنه فرارکمونیزم فرار اتباع المان شرقی از نظام کمونستی آنکشوربسوی غرب ونظام های غیرکمونستی است . تظاهرات ده ها هزار المانی بطرفداری از دموکراسی باعث شرمساری حکام کمونست المان خاوری گردیده ودرسکوت مرگباری سقوط سریع کمونیزم را تماشاهی کنند . تنفرالمانی هااز زندگی زندانگونه کمونستی بحدی رسیده است که دیوار وحشت باربرلین ، مرزهای مسدودشده باسیم های خاردار وحتی امواج خروشان بحرهیچکدام نتوانست مانع فرارآنهاگردند . ومردم المان حاضر می شوند تاباقبول هرگونه خطر به زندگی خویش اززندان جهنمی کمونیزم درالمان شرقی فرارکنندا کثریت فراریان درمصاحبه های شان اظهارنموده اند که باوجودشرایط بدترزندگی آنهابمجردوخروج ازالمان شرقی احساس آزادی نموده وفکرمی کنند زنجیربزرگ اسارت از سران شان فروریخته است .

ج : اعتصابات کارگر وتصادمات نژادی درروسیه : باوجودیکه ترور افکار واختناق درجامعه کمونستی شورو جدأ حکمفرماست باآنهم طی دهه هشتادشاهد شدیدترین اعتصابات کارگری بخاطر ایجادشرایط بهترزندگی بوده ایم : کارگران درتظاهرات وبیانیه های احتجاجی خویش شعاردروغین کمونستها را دردفاع ازحقوق کارگران محکوم نموده وبدنیاخاطرنشان ساختند که کمونیزم دشمن کارگران است . واین نظام غیرانسانی ازنیروی کارگران چون برده ها غرض تحقق آمال شوم وتوسعه طلبانه خویش استفاده نموده ودرعمل سعی دارند تا وضع زندگی کارگران از بدنیز بدتر شود . کارگران درشوروی بسختی برعلیه نظام کمونستی شوریدند ـ اعتصاب کارگران ذغال دراوکراین که بعدأ ده ها معدن دیگر رانیز فراگرفت وسرانجام بامداخله مستقیم گورباچوف تخویف وتطمیع ها پایان پذیرفت ، انسداد یکماهه خط آهن میان ارمنستان واذربائیجان ، تشکیل اسامبله های آزادجمهوری های بالتیك همه وهمه جنبش های اند که اختتام نظام وحشیانه کمونیزم رادرآن جوامع نویدمی دهد نامه گورباچوف به رئیس جمهور فرانسه که درآن بسختی از ناکامی سیستم اقتصادی کشورش شکایت شده شاهد خوبی برین مدعااست .

د : تظاهرات ده هاهزارمحفل دربرماکه منجر به سقوط دوحکومت گردیدوسرانجام با منطق تفنگ کمونست ها مواجه شد محصلین آزادی خواه پولیند نیزمرگ رابرزندگی ننگین تحت اسارت کمونیزم ترجیح داده عدم خود را ایثارراه آزادی کردند وتعدادی سلاح بردوش کشیده وهم اکنون باکمونست های جانی درنبرد اند .

چنین تحولات دراکثرکشورهای کمونستی از چکوسلواکیا تا ، ایتوپیا درشرف آبستن است وانشاء الله بعید نخواهد بود که خداوند بزرگ این افت مهلك وانسانیت سوز را بگودال نیستی سوق دهد .

وماذالك على الله بعزيز .

علم داسی روح دی چی انسان ته نوی ژوندوربښي .

خودش را کشتند و همسرش را بفروختند

ادبیت خاطرات ترا زدی و اسف انگیز خواب و آرامش را از وجودم ربوده.

امشب هم چون شبهای تار گذشته بیداری مونس و همراز من است. آهسته از بستر خوابم برخواستم با نوک یک کلکم سوچ برق را فشار داده روشن نمودم تا اینکه تصویر یکی از ظلمهای اندک را بروی کاغذ کشیدم و کمی تسلی ام گردید. آری!

اگر من تصویر همهٔ خاطره های ناگوار خویش را که از داخل سنگرهای آغشته بخون دارم در صفحه کاغذها رسم نمایم ماهها و سالها را خواهد دربرگرفت!

موسم بهاری بود ابرهای تیره و سیاه در روی آسمان نیگلون و آبی چتر سیاه اش را گسترده بود باران نرمک نرمک چون اشک یتیم از دیده های ابر بر زمین فرود آمده ساقه های غبار آلود گل و ریحان و نسترن را شستشو میداد فضا را سکوت مرگبار فرا گرفته بود گاه گاهی صدا خشن رعد اطفال معصوم را که درخواب ناز فرو رفته بودند از جا تکان میداد.

حسن مردی مالدار و زراعت پیشه بود در این شب بارانی با صدای رعد تکان خورده از

محمدصدیق "عابدی"

خواب بیدار گردید تا باد گوسفندانش افتد تا مبادا قطره های باران بداخل جایگاه گوسفندانش نفوذ کرده باشد. حسن از جا بلند شد تا گوسفند ها را از رعد و باران نجات دهد.

حسن پنج طفل داشت و همسر حسن چون یار وی قوی و مستحکم حسن در دشواری های زندگی کمک مینمود حسن و همسرش این شب بارانی را به خاطر نجات گوسفندان تا بروز روشن وصل ساختند.

هنگام طلوع صبح آسمان لاجوردین ابرهای تیره را از روی خود کنار زده چهره خود را نمایان ساخت. نسبت با چتر سیاه و ابرهای تیره و تار دست از دامان آسمان نیلی برچیده بود.

نسیم سحری فضاء قریه را عطر آگین میساخت و با دست های نوازشگری خویش پیغام ملکوتی شمیم سحری داشت ذرات طلائی آفتاب آهسته آهسته بدامنه های سرسبز و شاداب قریه بوسه میداد و پیکر غم آلود قریه را آهسته آهسته نوازش میکرد دشت ها و تپه ها و کوه ها با جامه سبز و زیبای بهاری تن

خودش را کشتند و همسرش را بفروختند!

سیمین تن لباس های رنگ رنگ را برتن کرده باشند.

در آن لحظه حسن میخواست گوسفندهایش را در بین صحرای جان پرور و روح بخش به چرا ببرد.

ناگاه تفنگداران بیدادگر خانه اش را بمحاصره کشیدند صدای بیرون شو بیرون شو حسن در مغز حسن طنین افکند.

حسن بیچاره ناگهانی از خانه بیرون شد و ضربات قنداق برسر و رویش باریدن گرفت حسن در یک لحظه بروی زمین افتید و اتهام اینکه به فلان جبهه در ارتباط است.

روسها بخاطر تطبیق اهداف و پلان شوم استعماری به سرک ها و دساتیر نصب میرسند و عدهٔ را بنام این و آن مسلح ساخته و به زجر و شکنجه مردم مسلمان میگمارند این گروه نیز از همان گماشتگان روسها بودند و آسیب گونه چون مردم مسلمان آن قریه ها را محو شدند.

خویش را آراسته بودند گوی دسته از دوشیزه گان

پیکر خون آلود حسن توسط این گماشته گان کشان کشان به نقطه که قریه را با شهر متصل میساخت برده شد علماء و روحانیون قریه بخاطر نجات حسن پیکر آغشته بخون او را تعقیب نموده و به رسیدن این افراد ماشیندارهای جلادان

دشهیدبچی دشهیدپلارعکس په مجله کي گوري

سمه ده چی، که روسانو زموږ پرمسلمان ملت دویراوماتم ناتارراووست ، زموږ سمه او غریی زموږداسلامی جهاد داتلانو اوزموږدمسلمان ملت په وینو ورنگاوه خو له دی سره سره زموږاتلو مسلمانوانقلابیونو

دخپلو وینو په او بولو سره داسلامی جهاد اومبارزی بڼ سیرابه اوخړوبه کړ.

زموږدشهیدانو په وینو خړوبه شوی هیوادکی داسلامی انقلاب دتاپاتی ساتلو له پاره نوی کول او نوی اتلان روزل کیږی او پالل کیږی ، داهم په ځای خبره ده چی اوس اوس زموږ په ټول هیوادکی نه داسی سیمه ، نه داسی کلی او نه داسی کورشته چی دسرولیوانو اووحشی کمونستانو له ګناورتوب څخه نه وی برخمن شوی او هلته یی دویر او ماتم



ناخوالې نه وی پری ایښی . که زموږ اتلو او مبارزو مجاهدینو داسلامی جهاداودکمونیزم له تیری څخه دالهی دین دژغورنی له پاره سربښندنی وکړی ، نړیوالوته یی داسلام دتیربرم او پرتم دراژوندی کولو لاره وښودله دهغوی بچیان او دهیوادراتلونکی نسل به دخپل رسالت اومسئوولیت له مخی ددغو تلپاتو اتلو الیودرنښت او یادښت کوی او دپایښت له پاره به یی په پرله پسی ټه ستړی کیدونکی هلی ځلی کوی او دهغه تاریخی ویاړبه په ویاړمنه توګه خوندی کوی .

په دی عکس کی موږ داسلامی انقلاب دیوسربښندونکی مبارز وروړشهیدمعلم عبدالرحمن کوچنی زوی ګران هدایت الله جان وینو چی دخپل شهید پلار خاطره دشفق دمجلې په پاڼوکی دخپل پلاردچاپ شوی عکس په کتلو سره تازه کوی .

شهید استاد عبدالرحمن داستادمحمدامین زوی دلغمان ولایت دقرغه ئی په ولسوالی کی دجهادی مبارزی اوداسلامی انقلاب دبری په لاره کی ستری کارنامی پری ایښی دی .

استعمارزدائي واستعمارزده گي

نوشته: مهجور

استعماردرسابق باقیافه مهیب ومخوف باهزاران دغدغه وهنگامه سازوسامان خودرا بدوش کشیده راهی دیاری میشد که ازحیث ، فکری ، نظامی ، اجتماعی ، سیاسی نسبت بوی ضعیف ترروناتوان تربود ، وازدورچهره کریه اش نمایان بود ، بمجرداینکه بالای یك کشورحمله ورمی شد ، آنرا ازهرجانب به محاصره خود قرارمی داد ، وبوی مجال نمی داد صدای آزادمنشانه اش رابگوش دیگران برساند استعمارگهن پس ازینکه براین کشورحاکم می شد ، وسیطره حاصل می کرد سپس دست به استعمارفرهنگی سیاسی ، اقتصادی ، ونظامی می زد ، وملت آن را ازهرحیث برده وغلام خودمی ساخت ، اذهان واندیشه های مردم را مسخ کرده ، بجای آن اندیشه های سخیف خودرا تزریق میکرد .

ولی امروز استعمارچهره وسیمای خودرا بانقاب های گوناگون پوشانده وباشعارهای پرزرق وبرق زمانه با هزاران وعده وتحفه راهی دیارغیرمی شود .

استعماراکنون گاهی درنقاب چهره های مطبوع وگاهی اززیربال کبوتران سپیدبال صلح ، وگاهی درچهره نوکران شان از داعیه اسلام سوء استفاده نموده ، خودرانمایان میسازددستان پرموخشن خودرا از آستین دوستان نادان ، سازش کار ، فرصت طلب ، ضعیف النفس بیرون آورده ، گلوی مرغ آزادی واستقلالیت را چنان بانوازش

وعطوفت می فشارند، گویا محبت های دیرینه خودرا درعمل تجلی می بخشند !!

امروزاستعماردرلباس مطمئن ترین چهره های جامعه برای عوام الناس عرض وجودنموده وخودرامجذوب مردمان میسازد.

استعمار ازحربه های که مردم درمیان شان بعنوان سمبول اعتماد واعتقادازآن کارمیگیرند، کارگرفته وخود رادرسایه درختان سبزجامعه که آنراخودشان آبیاری نموده درانظاردیگران به نمایش می گذارند.

استعار امروزنه تنها در سیمائی یك ابرقدرت بلکه درسیمای سازمان های بشر دوستی ، موسسات خیریه ،دوستان انقلاب ، همسایه و... نمایان می سازد، تامردم برآن اعتماد کنند.

هموطن عزیزم، درگذشته ها استعمارگران تراباتوپ وتانگ قتل می کرد، ولی امروزباجان وقربان، بایك قرص دوا، بایك باب خیمه ، وبا زمزمه بهترین شعارها، به اهتزازدرآوردن پرچم بهترین واژه انسانیت (صلح، انسان دوستی ، عدالت .....) ترامسخ هویت می کند.

دیروز استعمارفرزندان ات راباخنجربرنده به قتل می رساندولی امروز، باکتابچه پول ، کایدموتر، منزل مرفه، شربت گوارایی بابسیارمهربانی ومحبت به گونه ترابه قتل گاه می برد درحالیکه تواورا به این کاراستقبال می کنی و نمی دانی !!

درین راه طولانی ترابا چنان نرمی ونوازش می بردو گمان می کنی که برایت شخصیت !! می بخشد، ولی درحقیقت ترابه بیراهه برده، به استقبال مرگ ابدی میکشاندآن زهری راکه همتائی جنایت کارش نتوانست باهزاران توپ بم وباروت، به حلقوم ملت ات بریزد، بدست تودرحالیکه تونمی دانی واین رابك افتخارتلقی می کنی، باکمال خشنودی درحلقوم ملت ات می ریزی ، بدابحال آنانکه ریزه خوارخوان استعماراند ، و همین ریزه خواری باعث گردیده ، تاآنانراازمیان افکاراندیشه های که نزد دیگران باافتخاروطمطراق لاف می زنند، ولی همینکه میدانند که این صدابه نحوی ازانجا به گوش استعمارگران می رسد، لب های شان درهم کوبیده می شودوسکوت مرگباربردهن شان چیره می شود، اگر هزارجنایت ووحشت ازسوی استعمارصورت گیرد بخاطراینکه سندی ازایشان بدست استعمارنیافتدزبان شان ازنطق بازمی ماندوقلم شان ازتراوش !!

بدابحال آنعده نویسندگانی که بخاطرچندمشت پول دربرابر دشمنان انقلاب واسلام وفرزندان اصیل نهضت ازخودمحافظه کاری نشان داده، به باداران خود بردگی ووابستگی خودرا به اثبات می رسانند.

زیرابرای عناصرمزدور وفرومایه که آغوش ارباب خودرا جایگاه وملجاء روزمبادا خودمی شمارند، وریزه های خوان استعماررا غنیمت شمرده چهارصباحی امرارمعاش ولذت آسودگی می کنند.

باید باورداشت که، هرکشورویاهرسازمان ویاحتی هرفردکه شگردوروش استعمار رابرماتحت خودبااندیشه های سخیف استعماری به پیش می گیرد، حتماً آن یااستعمار است ، یانوکراستعمارویاآله دست نوکران استعماروهریك ازین ها باسرنوشت ملت که باخون شهدارقم زده شده بازی می کنند، وهرکه می خواهد به نحوی از انحاء این ملت را دردامان کثیف دشمنان عقیده وآینده ملت مالراردهدومخالف مصالح ومنافع ملت مابه نفع دیگران کارکند، درخدمت دیگران استخدام شده است ، ومزدورونوکردیگران است.

آنانکه جرئت اظهارواقعیت هاوحقایق رادربرابردیگران ندارند، بدانکه دروی مسئله نهفته است ، باید درمقابل وی علامه استفهام و یاتعجب راگذاشت !؟

زیرامومن هیچگاه جزاز خداوند خیرالناصرین ازکسی هراس ندارد، زیراشعارش « والله خیرالرازقین والله خیرالحافظین ، ومن یتوکل علی الله فهو حسبه، ومن یتق الله یجعل له مخرجاو یرزقه من حیث لایحتسب ، وتعزمن تشاء وتذل من تشا بیدك الخیر، ان الارض لله یرثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین » می باشد.

بلی برادرم !!

مگذارتااستعمارباسرنوشت ات وسرنوشت ملت ات بازی کندوخون یك ونیم ملیون شهیدراه، فریادملیون ها انسان مسلمان بهدربرود.

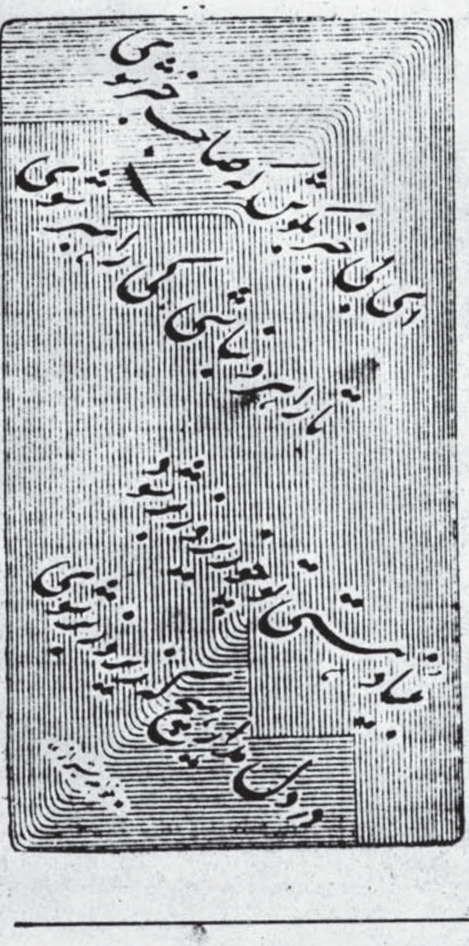
آیامیتوانی فرداپاسخ قطره، قطره خون آن جوانانی راکه برای آزادی، واقامه حکومت اسلامی درکشورریختانده شده بگوئی !!؟

آیاآه پرسوزیتیمان که درانتظارپدران شان چشم بدروازه بزرگ شده اند پاسخ خواهی گفت !!

نمی دانم به شیون مادران پسرمرده ، که بیادفرزندان شان اشك خون می ریزند، چه جوابی خواهی داشت !!

آیابیوه زنان که درانتظارشوهران جوان شان لباس عزابه تن دارند وطلوع فجرآزادی وپیروزی راازکرانه ها انتظارمی کشند، می توانی جواب بدهی !

پس مگذارکه استعمارباسرنوشت ات وسرنوشت ملت ات بازی کند!!



د حزب اسلامي د محصلینو د تنظیم یوه غړي سره مرکه



پوښتنه: مهرباني وکړئ ځان د شهادت ځوانان مجلې لوستونکوته معرفي کړئ؟

ځواب: زما نوم محمد حنیف "حنفي" دی د وردګو ولسوالۍ اوسیدونکی یم. ځپل ابتدائي زده کړې می په محلي ښوونځي کې سرته کړې د کمونیستانو تر کودتا وروسته مي ونشو کړای خپلو تحصیلاتوته دوام ورکړم او د خپلې کورنۍ سره جوخت مې پاکستان ته هجرت وکړ به پاکستان کې می د اتحاد اسلامي او سید جمال الدین په لیسو کې خپلو تحصیلاتو ته دوام ورکړ او خپله ثانوي دوره مي تکمیل کړه او اوس د حزب اسلامي د محصلانو تنظیم په چوکاټ کې د محصلینو او زده کوونکو د تنظیم اوسني مسئول په توګه کار کوم.

پوښتنه: ستاسو حوزه څو مره وخت کیږي چې جوړه شوې او څه پروګرامونه پرمخ بیایې؟

ځواب: تقریباً د زمانې مودې راهیسې موږ د دې هلې ځلې درلودې چې باید د محصلانو تنظیم دوه ورستنیو لومړۍ تمرکز کې د محصلانو او زده کوونکو د تربیې او روزلو لپاره یوه حوزه ولري ورو ورو د دې لپاره زیاتې هلې ځلې وکړې بالاخره ورو ورو د روان کال د زمري میاشتې په (۱۱) مه نیټه سره کینا ستل او دا انتخاباتو له لاري د حوزې مسئول او د رهبرۍ نور غړي وټاکل زموږ حوزه د شهید معلم حضرت خان په نوم یادیږي او لاندینی پروګرامونه پرمخ بیایي

۱ - د جمعې په شپه د حدیث، سیرة النبي، عربي او انګلیسي ژبې د زده کړې پروګرامونه لرو.

۲ - د هرې اونۍ په سبا کې د "انجمن" په نامه پروګرام لرو چې ورونه د ټاکل شوو موضوګانو په اړه خبرې کوي.

پوښتنه: د محصلینو د تنظیم نښې او ورو ورو لوپه د مهاجرینو په سبا کې هم څه پروګرامونه لري؟

ځواب: دوه سک لومړی کمپ په منظم کمپ دی چې په کمپ کې دا وسیدونکو د حاضرو د سمبالولو لپاره د مشرانو او اصلاحي شورا موجوده ده چې د کمپ چارې پرمخ بیایي د دې خاطرا صلاً ضرورت نه لیدل کیږي چې موږ دغوی په چاروکې مداخله وکړو خو بیا هم د محصلینو او زده کوونکو سره د کمپ د ځوانانو په روزنه کې هم تر یوه اندازه برخه اخلو.



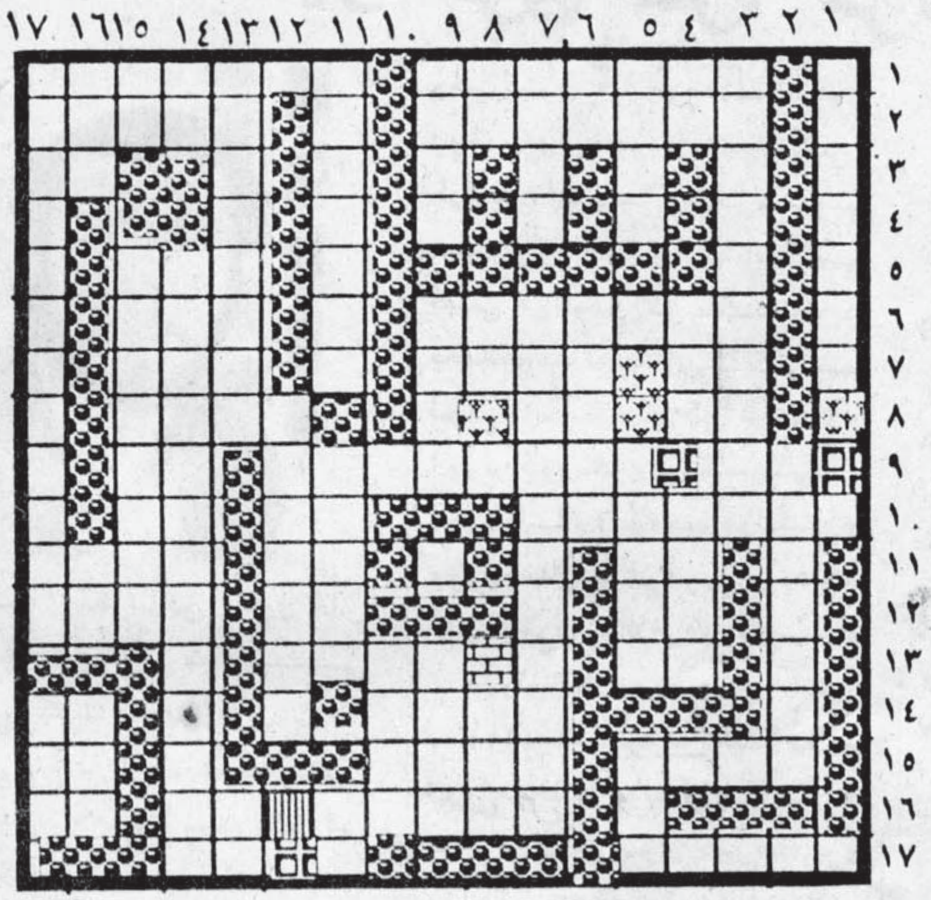
صبر او د هغه

کړي. داد صبر مقام دی او دادخدای عنایت دی چې انسان ته د مشکلاتو په مقابل کې په صبر کولو توفیق ورکوي. هغه انسان چې د مشکلاتو سره د مخامخ کیدو نه په جزع او فزع شروع کوي هغه اصلاً بالغ شوی ندی ولوکه هغه اتیا کلن وی هغه تراوسه اتیا کلن ماشوم دی د صبر او مقاومت دقوت نه بې برخې دی. ان ذلك من عزم الامور. لقمان (رح) پس لدې چې خپل زوی ته په صبر توصیه کوي بیاورسته د صبر اهمیت ورمعرفي کوي چې دادژوند له لویرو مهمو امورو څخه دی او که څوك د صبر خاوندوی هغه دانسانیت لوړمقام ته رسیدلی دی.

جدول

طرح از: عدیل

سرگرمی



عمودی :

۱ـ مخترع ماشین چاپ

۲ـ مخترع تانگ

۳ـ لقب ابوعبیده بن جراح ـ صنم

٤ـ معکوس آن « آفتاب » بی میان ـ مردم ـ ستاره

۵ـ شکستگی ـ قرائت ـ نام کشور عربی

٦ـ معکوسش « غضب » بی پا ـ یادمیکند پشتو

۷ـ نفرین دهنده ـ از اولاده خطاب

۸ـ خانواده ـ یك پشتو ـ جان

۹ـ روشنی ـ شعبه از نژاد سفید پوستان ـ ظالم

۱۰ـ قدیم

۱۱ـ واحد پول یکی ازممالك امریکای جنوبی ـ نام دره درخنجان ـ رطوبت

۱۲ـ قیدیان

۱۳ـ مخترع لودسپکر ـ ضمیرجمع متکلم

۱٤ـ مخفف اگر ـ نام روحانی ازبلخ

۱۵ـ محبت ـ پایتخت یك مملکت اروپائی

۱٦ـ ازحبوبات ـ پایتخت یك مملکت اروپائی

۱۷ـ ازماهای قمری ـ مخترع تلگراف .

افقی :

۱ـ آزادی نام بحری است

۲ـ اسم یکتن از علمایکه قیادت گروهی از مجاهدین را درجهاد علیه انگلیس هابدوش داشت ـ جمع رب .

۳ـ جمع آن اشیا

٤ـ

۵ـ پیشه

٦ـ نام یك مملکت اسلامی ـ شب عربی

۷ـ جسم ـ برادرشوهر ـ گودمتفرق

۸ـ درنده ـ حیله گر

۹ـ توبه حقیقی ـ به آخرش (ن) بیافزائید نام نوعی تکه میشود

۱۰ـ نام یکتن اززمامداران خونخوار روسیه ـ عضوی ازبدن ـ منسوب به مدینه

۱۱ـ شانه ـ شما انگلیسی

۱۲ـ ضمیر مفرد مخاطب ـ بنیاد ـ معکوسش همراه پشتو

۱۴ـ برهنه ـ جنایت کار ـ بدید

۱ـ طریقه وروش ـ دروازه

۱۵ـ علاقداری درکنر ـ « والا» درهم ـ شکم پشتو

۱٦ـ کشوری عربی ـ روی پشتو

۱۷ـ کشوری درآسیا ـ لقب فاتح جنگ های صلیبی .

توصیه پزشک

در فرانسه مردی الکلی برای معالجه خود بهپزشکی مراجعه کرد وپس از گرفتن دستوراتی به منزل بازگشت. همسرش از او پرسید: از دکتر پرسیدی که کدام نوشابه را نباید بخوری؟

شوهر: پرسیدم، آبجو را غدغن کرد.

همسر: عرق را چطور؟

شوهر: نپرسیدم.

همسر: چرا سئوال نکردی؟

شوهر: برای این‌که ترسیدم آن‌را هم غدغن کند!

حل جدول ۱

برادر محترم عبدالقسیم از بورد !
ازعلاقمندی که به حل جدول نمبر (۱) شهادت جوانان نشان داده اید ابراز امتنان میگردد امید است دراینده نیز باعلاقمندی خاص به حل جدول ما بپردازید تامستحق جایزه گردید .

**

برادر محترم غلام سخی از موسسه وبنا -

ازعلاقمندی که به حل جدول نمبر(۱) شهادت جوانان نشان داده اید ابراز امتنان میگرددامیداست درآینده نیز باعلاقمندی خاص به حل جدول مابپردازید تامستحق جایزه گردید .

**

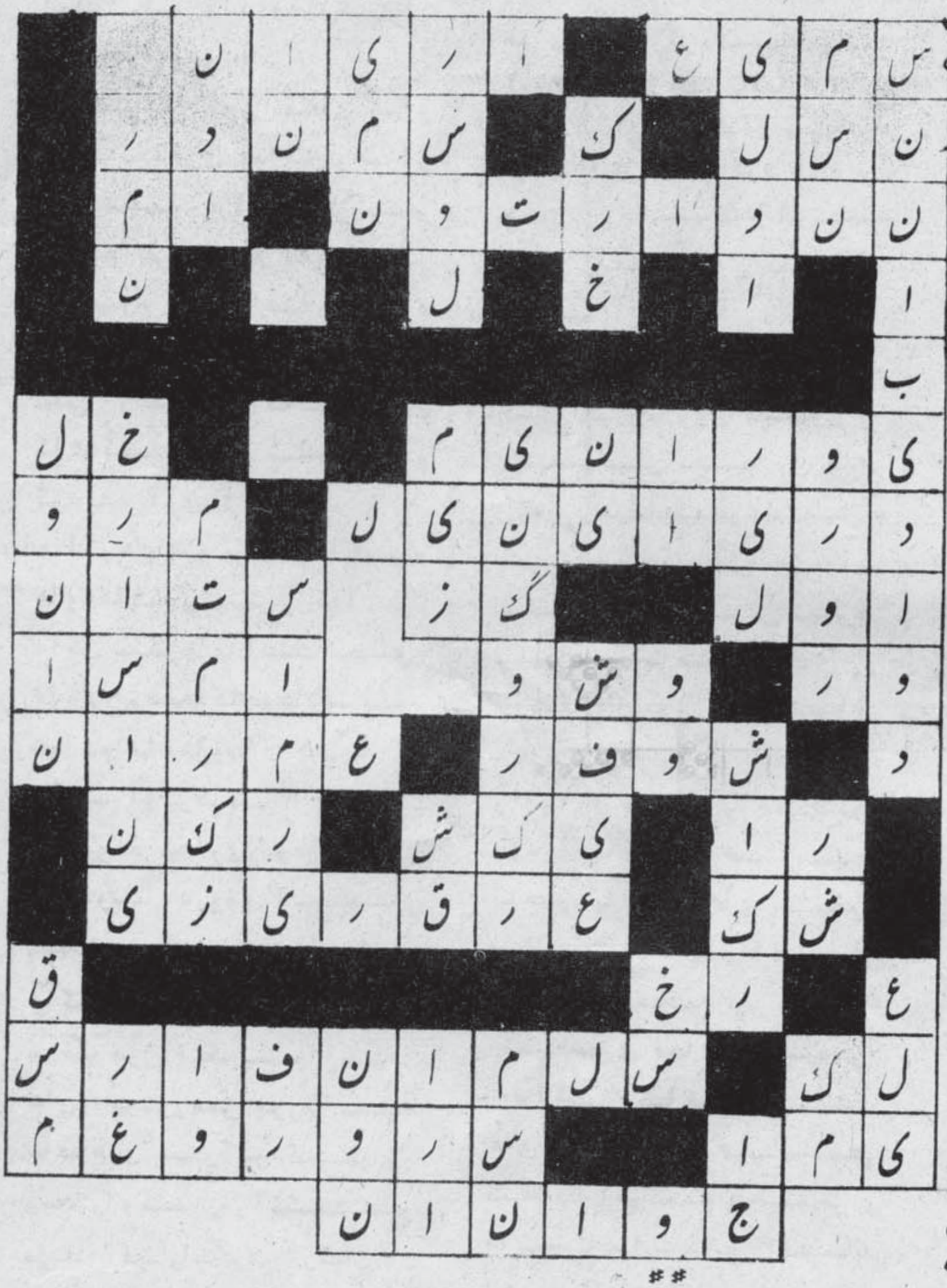
برادر محترم محمد عثمان ازشمشتو!

ازعلاقمندی که به حل جدول نمبر(۱) شهادت جوانان نشان دادید ابراز امتنان میگردد امیداست درآینده نیز باعلاقمندی خاص به حل جدول مابپردازید تامستحق جایزه گردید .

***

برادر محترم اخترمحمداز افغان کالونی !

ازعلاقهٔ که به حل جدول شهادت جوانان نشان داده اید ابراز امتنان میشود امیداست که درآینده نیز باعلاقه مندی به حل جدول ما بپردازید . تامستحق جایزه گردید .



**

برادر محترم ، محمد سرورمتعلم صنف ده هم الف (ساینس) لیسه مجاهد بنابرحل درست وصحیح جدول نمبر(۱) شهادت جوانان مستحق جایزه شناخته میشوید لطف نموده بدفتر شهادت جوانان تشریف آورده جایزه خویش را اخذ بدارید .

**

صفحة مفقودة

بسته حسین را نشانه رفت تکبیر الله اکبر برای یکبار درفضاء طنین افکند وقلب حسن برای همیشه از طپش باز ماند، موسفیدان تابوت او را گرفته به قریه بازگشتند، سکوت مرگبار فضاء قریه را فرا گرفته بود ناله وشیون افراد باچشم های اشک آلود تابوت حسین را تا بستر خاکی همراهی نمود، با سپردن پیکر پاک حسین بخاک آفتاب انوار زرین وطلایی اش را اندک وآهسته با یاس وافسردگی از روی کره خاکی جمع میکرد، گویا دیگر تحمل شاهده خون های که برظلم ریخته میشود ندارد. همسر مهربان واطفال معصوم حسین از سرپرست مهربانشان محروم گشتند شب ها وروزهای پربار تابستان با همه رنج وتکالیف آن سپری گشت دشت خزان لباس مخملین طبیعت را عوض کرد موسم سرمای زمستان فرا رسید دشت ها ودامنه های قریه جامه سفید نقره خام برتن نمودند دریکی ازین شب های زمستان باز هم آن چهره های کریه وعبوس خانه حسین را به محاصره کشیدند فرزند ن حسین با دیدن آن چهره ها یکبار دیگر منظر شهادت پدر درسرش مجسم گشت فریادهای حسین بیرون شو حسین بیرون شو مانند تیکه آهنین برمغزش میکوبید همسر حسین درحالیکه طفل کوچک خودرا درآغوش محکم میفشرد وبا خود زمزمه میکرد خدایا درین شب دیجور زمستانی ظالمان عزیز بودن دلبندهای عزیز آمده اند این ستمگران خون شوهرم را برزمین ریختند وبه شهادت رسانیدند.

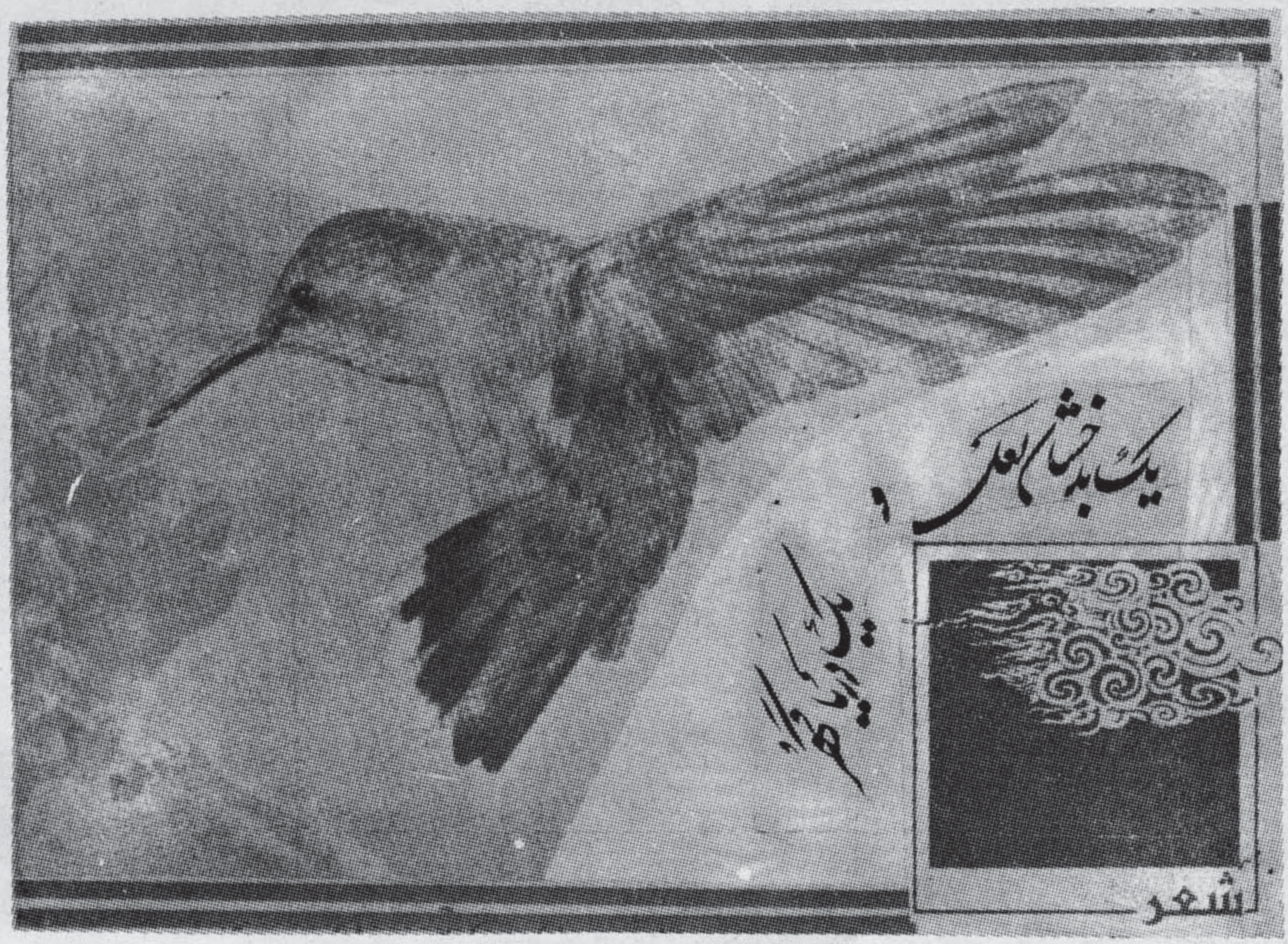
اما اوبی خبر از اینکه خودش نیز از حیله این قاتلان مصئون نیست، این تفنگداران بعداً همسر حسین را در بدل ۵۰ هزار افغانی چون برده؛ یکی از همقطارانشان بدون اینکه خبری داشته باشد بفروش رسانیده اند.

ناله وفریاد همسری حسین گوش شنوای نداشت او که چون کبوتر مجروح فغان وناله سر میداد در دل سنگ ستم پیشه گان اثری نداشت.

اشک کباب باعث طغیان آتش است. همسر حسین را بزور از طفل های معصومش جدا ساختند وبر پشت اسپی محکم بستند وبراه که در نظر داشتند حرکت نمودند قهقهه وحشت بار این سنگ دلان بر دره ها وصخره های قریه پیچید و آن را دوباره منعکس میساخت اشک های همسر حسین چون دانه های مروارید به گونه های رنگ پریده اش میغلطید قلبش بخاطر جدایی ودوری دلبند هایش میطپید.

بلی او درچنگال کسانی افتیده بود که از انسان بهره ئی داشتند ونه خبری، آنها جزپول، قدرت ظلم ووحشت ودرنده خوی وغارت گری چیزی دیگری را نمیشناختند.





شعرازاستاد شاهین

قیامی کن اگریزدان پرستی

جواناازچه درپهنای هستی
بخود میبالی وسرشارومستی
بنال هردم که باسنگ جفایت
هزاران شیشه دل راشکستی
به تیغ جورصدهارشته مهر
بریدی بارهاباری نبستی
نه میدانم چه یابی درتفکر
زپیوند بلندی هاوپستی
چواوباشان بازاری همیشه
به میل نفس خود درخیز وجستی
نکردی از گناهت توبه هرگز
اگرکردی همان ساعت شکستی

ندانم کی سرطاعت کنی خم
که امروزت به سن پنجاه وشصتی
علیه نفس وشهوت بعدازاین هم
قیامی کن اگر یزدان پرستی
توخودرامیشناسی نیك یانه
که پیمان کرده روز الستی
نمیباشد حیاتت جاودانه
اجل راازقضا اخربدستی
توشاهین هم مشو ناصح که تاحال
زدام دهر مرغ دل نه رستی

محمدایاز«ملنگیار»

ښکاره نښې

دخدای(ج) په دین باندی غیرت تل دعزت نښه ده
مرګ دنبی (ص) په شریعت دشهادت نښه ده
خوك چی هستی دمحبت لار دفناکی غواړی
دادصادق صدیق (رض) دمینی او الفت نښه ده.
چی دحق آمرداولاد له مرګه نه دریغوی
دغه کړنلاره دعمر(رض) دعدالت نښه ده
مظلوم ملت سره کومك کول دخدای(ج) په لاره
دادعثمان (رض) باحیادسخاوت نښه ده
په اذاجاء اجاهم چی ټینګ ایمان وی دچا
دادعلی (رض) دلوړایمان او عقیدت نښه ده
که دشیطان اونفس له بنده ازادی غواړی خوك
اسلام هرچاته له دی بنده دحریت نښه ده

په پاك ایمان چی دمرام فکرونه یو شی سره
په پوره ډاډ داپه همغوکی دوحدت نښه ده
چی دایمان په لوړتکبیر، توره په لاس کی نیسی
داپه ښکاره دکامیابی او دهمت نښه ده
دملنګیارقلم دحق پاکه صفحه کی ګرځی
حق پټول انسان ته هروخت دذلت نښه ده

فضل مولا «لتون»

مناجات :

چی په سرو وینو یی غواړمه همغه را
په داعشق کی راته کرو ره حوصله را
چی دحق له پاره سور اورقباوی شی
ای خاونده دخلیل غوندی جذبه را
چی خپل سروستارضا ته دردالی کړم
دذبیح په څیر خالصه ولوله را
داخلاص دپاك احساس په سمندرکی
دبی باکه یون عظیمه قافله را
تاوړی یم دوختونو له ګردونه
ستاپه عشق کی اطمینان پخپله ته را
ددنیا یاران همه دګان په سودی
ماته ته دخپلی مینی بدله را
دداتورو شپوخراغ په لاس کی راکړه
دخپلواکه ژوندانه نیغه شمله را
لویی نه غواړم بس ستاکبریایی شان دی
ماته واك دهغه وران ویجاړکاله را
جهاد، شهادت ، هجرت بدله به څه وی
دفطرت دنظام سیوری او خواږه را
چی ناموس دمسلمان پکی خوندی وی
ربه هسی دنیاګی په ژوندانه را
###

سیدیعقوب فاروق طالع :

جوانان

جوانان گلبن گلزارمیهن
فرح بخش دل افگارمیهن
جوانان دردبستان حقیقت
بمانند گل بیخارمیهن
جوانان غنچهٔ نورستهٔ دین
به هردشت وده وکهسارمیهن
جوانان آبروی ملك وملت
براه حریت ایثارمیهن
جوانان دشمن کفروکمونیزم
همیشه خادم وغمخوارمیهن
جوانان الگوی تقواء ووحدت
کمربسته تك وجرارمیهن
جوانان خواب غفلت را نخواهند
دل آگاه وبس بیدارمیهن

جوانان روزوشب آماده باشند
زصدق دل به کاروبارمیهن
جوانان دردملت رابدانند
بکوشند از پی تیمارمیهن
جوانان رااسارت زند' گی نیست
نمیسازند بااغیارمیهن
جوانان روشنایی می افزایند
بچشم عاجز وخونبارمیهن
جوانان روسیان راهم شکستند
کنندی سعی براعمارمیهن
جوانان راکنون بستای طالع
بفردایش شوند درکارمیهن
###

لطیف احمد مجاهد :

خدایا کافران راکهتري ده

خدایا کافران راکهتری ده
خدایا فوج مارابرتری ده
خدایا دشمن ماخوارگردان
خدایا مومنان را سروری ده
خدایا ملك افغان را نگهدار
خدایا وضع مارابهتری ده
خدایا روس وامریکا وچین را
بزیر دست مسلم نوکری ده
خدایا شعله دین را برافروز
مجاهد رامقام افسری ده
الهی گردعای ماپذیری
بمیدان غازیان را صابری ده
خدایا حاجت ماراروا کن
مسلمان را لسان شاکری ده
###

ای شهید برعزت و شانت سلام

ای شهید برعزت و شانت سلام   نام نیکت فخر اسلام است مدام
این نه امروزست که شوی احترام   هرزمان دارد دوام هرصبح وشام
تاکه قیامت بنامید قیام

هرکه میرد درجهان توزنده ئی   تو ونامت تاابد پاینده ئی
چون بخونت حق روشن کرده ئی   درجهان تاحق بود توزنده ئی
چونکه کردی امرحق رااحترام

برق شمشیرت جولانگاه راز   درجبینت نورذات بی نیاز
هرچه راهی پرنشیب وپرفراز   حمله کردی فتح وگشتی سرفراز
پس جداکردی حلال راازحرام

نام اسلام زنده شد ازنام تو   پرچم حق برشده بربام تو
زنده باد اورنق ایمان تو   آفرین برغیرت ووجدان تو
ای خلیل راه مقصود ومرام

رنگ خونت رونق گلهای دشت   بوی خونت عطرگلهارا شکست
از سرخاکت ملائیک گل شکست   روضه داران حرم شدگل پرست
لاله پرخون شد زخونت همچوجام

سحر دستت سحروسهارا شکست   دست قدرتت بیضارا به بست
تابحق شمشیرگرفتی بدست   چون وفاکردی به پیمان الست
روزدشمن رانمودی همچوشام

تاشهادت بورخت تابنده شد   خورشید ازرخت شرمنده شد
ازفروغت این جهان زیبنده شد   پیش رویت زعفران چون بنده شد
ماچه گوئیم وصف رویت ناتمام

گرچه رفتی ظاهراً ازنزد ما   لیک درباطن نزاباشد بقا
ماچه دانیم رمزحق راد رقفا   رمزحق باتوو ازتویا خدا
خوش مقامی خوش مقامی خوش مقامی

((شعر از الهور))

شعرازناخوان

شعرذیل درزمان حیات تره کی لعین سروده شده اما بخاطرعدم دست یابی به امکانات طباعتی ازنشربازمانده بود :

شعرازناخوان :

ای تره کی ظالم نالایق بی دادگر
هم خودت هم پیروات جمله است عاق پدر
پیروی کی می کنید ازحضرت خیرالبشر
نیست جزمردم فریبی کارتان چیزدیگر
ملك رااین زمان کردید مواجه درخطر
مرگ بر آنان که همکارتواند
ازصمیم قلب یاران وفادارتواند
درمریضی همدم رازوپرستارتواند
چاپلوس وچمچه لیس وقاب بردارتواند
ببرك وجلالروانا هیتای عشوه گر
ای ستمگر یك نفراز کارتو دلشادنیست
داد از آزادی زنی اماکسی آزادنیست
پس چرامیگوییی حالاظلم واستبداد نیست
کارهایت یکسرسوزن کم از شدادنیست
مومنان زینگونه کردارتواندخون جگر
غافل ازیاد خداگشتی وحورامی کشی
جمله فرزندان این میهن توازراه میکشی
هم برادر رابواسطه برادرمیکشی
ریشه های حق پرستان را بدندان میکشی
حق تعالی سرنگون ات سازدای کان ضرر

ماشب وروز التجا داریم به دربارخدا
تاتراسازد دراین دنیا ومحشرروسیاه
ای پلیدبی حیا وخائن مادرخطا
دشمن دین راچرا با خود گرفتی تکیه گاه
مشرکی وشرك آوردی به خلاق البشر
ای کثیف گنده وای کوچه گشت لنده غر
خودبودی یك تنبل بیکاره واخلال گر
از چه رو دم می زنی از مردمان پیشه ور
هست عالم از همه رفتاروکردارت خبر
گربه رای گیری شود خوشت ندارد یك نفر

ای منافق کی برامرقرآن میکنی
رهروان راه حق را تیرباران میکنی
سازمان ها بانفع بیگانه چالان میکنی
گرتوباشی خاك ماراکافرستان میکنی
دروطن فروشی ات همتا نداری دربشر
من نمیدانم چراهرلحظه بهتان میکنی
تاکدام اندازه بدگویی مسلمان میکنی
شکوه هادرراديواز حزب اخوان میکنی
تهمت ناحق به پاکستان وایران میکنی
کس نباید کرد باور هیچ گفتارتوخر
مشوره هرلحظه همراه روسان میکنی
علمارابی سبب راجع به زندان میکنی
خانه های مردم بیچاره ویران میکنی
کاراجباری راافتخاری اعلان میکنی
نیست درعالم به مانند تو استثمارگر
من نمیدانم که روباه هستی یادله خفك
آمدی تازهردراندازی درکان نمك
حق تعالی گردنت را بند بسازد درتلك
وقت جاندادن نه پیشت موش باشد نی پشك
تانکنی بازدعوای خلاقی رادگر
دشمن محراب ومنبر هستی ای خلقی نشان
تابشدی همکاروهم پیمان بااشغال گران
بودی روباه شل واماشدی گرگ دران
ازدروغ بازی خوده کردی رسوای جهان
ای تکبر عیب راباخویش میدانی هنر
کاشتی درخاك پاك مملکت تخم زیان
مردم مارا کردی آواره وبی خان ومان
اطلاع دارد زکردارت همه جهانیان
زانکه هستی دشمن نمبریك افغانستان
کرده ای اقوام افغان راتباه ودربدر
مامحمد(ص) راشفیع آریم به نزدت ای خدا
عفوکن تقصیر مابه روی آن میمون لقا
برطفیل روی او حاجات ماراکن روا
کن رهامایان رایارت زچنگال بلا
پیرونمرود را تحویل سازی درسقر
ای مجاهد خشم توشد آفتی برجان روس
نعره تکبیر توبشکسته دندان روس
کرده ای درزیر پا قانون وفرمان روس
مانده أز کارو فعالیت چرخ دوران روس
نزد تو مغلوب شد این دشمن نسل بشر
ای عزیزان وطن بایك دل ویك اتحاد
برکنید کاخ فرعونی هاونمرودوشداد
مملکت رااین گروه ناروا برباد دار
بامجاهدین شوید همکاردرراه جهاد
سرزنید لینن پرستان رابه شمشیروتبر

نکته‌ها و قصه‌ها

۱ـ حرف ملایم دروازه‌های آهنین رامیکشاید

۲ـ روباپوست خودراعوض میکنند ولی عادت خودراهرگزتغیرنمیدهد.

۳ـ پیروزی نصیب کسی میشودکه بیشتراستقامت میکند.

٤ـ وقتیکه آتش وآب میجنگند همیشه آب است که پیروزمیشود

۵ـ اگر هرروز راه خودرا عوض کنی هرگز به مقصدنمی رسی

٦ـ هرکه بخواهد فاتح باشد باید حمله کند نه دفاع

۷ـ پرندگان زندانی شده نمی توانند ازقفس رها یابند همچنین کسانیکه فرق بین بدونیك نمیگذارند قادرنیستند ازبدبختی نجات یابند.

اصیل خان ازولسوالی قره باغ ولایت کابل

مهمان ناخوانده

شخصی به مهمانی می‌رفت رفیقی در راه به او گفت. مرا هم با خود ببر گفت: تو را چه نام بگذارم؟ گفت: طفیلی. پس از چند قدم آشنای دیگری رسید. گفت: مرا هم با خود ببر. گفت: تو را چه نام نهم؟ گفت: قفیلی. بعد از این که مقداری راه رفتند آشنای دیگری رسید وقتی از مقصد آنها آگاه شد گفت: مرا هم با خود ببرید گفتند: دیگر تو را چه نام بگذاریم گفت: میزبان خودش مرا می‌شناسد وقتی به خانه میزبان رسیدند میزبان دید به جای یکنفر چهار نفر آمده‌اند از اولی پرسید تو که مهمان عزیز من هستی این آقا چکاره است؟ گفت طفیلی دومی؟ گفت قفیلی صاحبخانه که عصبانی شده بود گفت: این مرد که احمق کیست؟ فوراً آن شخص گفت: عرض نکردم خود آقا مرا می‌شناسد؟

اسب وارونه!

مردی پای راست به رکاب نهاد وسوار شد. رویش به طرف کفل اسب بود.

- گفتند: واژگون براسب نشسته‌ای.

گفت: من واژگون ننشسته‌ام، اسب وارونه است!

جدال بامدعی

روزی بهلول دردرس یکی از عالمان غیر متدین حضور یافت. عالم در درس خود برسه چیز ایراد گرفت و گفت: من این سه موضوع را خلاف عقل می‌بینم. اول آن که می گویند شیطان به آتش معذب خواهد شد و حال آن که شیطان از آتش است.

دوم آن که خداوند را نمی‌توان دید، چگونه ممکن است چیزی وجود داشته باشد و دیده نشود؟

سوم آن که می‌گویند خالق همه چیز خدا است و هر فعلی با تائید او به وقوع می‌پیوندد با وجود این که بنده مختار است و این، خلاف عقل است.

چون سخن بدین جا رسید، بهلول کلوخی از زمین برداشت و محکم به سوی او پرتاب کرد، کلوخ پیشانی عالم را شکست و خون جاری شد. شاگردان او بهلول را گرفتند و نزد خلیفه بردند. خلیفه باعتاب به او گفت: چرا سرآن عالم را شکستی و به او تعدی کردی؟

بهلول گفت: من نشکسته‌ام. خلیفه امر کرد عالم را حاضر کردند. او با پیشانی بسته وارد شد.

بهلول خطاب به او گفت: از من چه آزاری به تورسیده است؟

او گفت: تعدی از این بیشتر که پیشانی مراشکسته‌ای و تمام شب به سبب درد سرآرام و قرار برای من نمانده بود؟

بهلول گفت: کدام درد؟

عالم گفت: درددیده نمی‌شود.

بهلول گفت: پس درد وجود ندارد. زیرا تو معتقد بودی که ممکن نیست چیزی موجود باشد و دیده نشود. دیگر آن که کلوخ ممکن نیست به توصدمه بزند چون تو از خاکی و کلوخ هم از خاک! همچنان که آتش، آتش را نسوزاند، خاک هم درخاک اثر نمی‌کند. دیگر آن که من کلوخ را به پیشانی تو نزدم.

عالم گفت: پس که بود؟

بهلول گفت: همان خدائی که همه کارها را از ناحیه او می‌دانی.

خلیفه تبسمی کرد و جواب اورا پسندید.

مناجات

الهی به آغاز بنیاد اندیشه ها — به تاب و تب جوشش این ذره ها
به طوفان پرشور این کائنات — به وجد و به شوق و به راه ثبات
به سربسته راز درون صفات — به معنای مکتوم مرگ و حیات
به لبخند ظاهر به دنیای راز — به آهنگ عشق و به آغوش ناز
به رنگ افق جلوهٔ رفتگان — به پیدا و پنهان رمز زمان
به نوری که ره در سیاهی گشود — به جایی که جز نور چیزی نبود
به دردی که دارد ز عصیان نشان — به حیرت سرای یقین و گمان
به دل آنکه با عشق خو کرده است — به لذت که با غم نمو کرده است
به خجلت به شرم اسیر گناه — به پیوستن تیر رمز نگاه
به غربت که همبستر رنج است — به وصلی که با هجر ناآشنا است
به جوشنده اشک سراپا گداز — به تسبیح و اوراد و دست نیاز
به صبح فرح آفرین بهار — به چشمان مخمور در انتظار
به گرمی و سردی و جام و سبو — به پیچیدگیهای شور نمو
به جادوی انگیزهٔ زندگی — به پیمان جاوید آزادگی

به دریای عشق غرق اندیشه کن
به دل نشئهٔ جام دیرینه کن

طارق ۲۲،۲،۱۳۶۸

پشت جلد: شهید استاد محمد آصف (برادر شهید قاضی محمد عمر) یکی از رزم آوران پیشتاز نهضت اسلامی افغانستان

